آفت تصحیف در روایات و راهکارهای شناسایی آن

محمد علی مهدوی‌راد*

سید علی دلبری**

چکیده

بی تردید، احادیث گنجینه گرانسنگ در میان منابع معرفتی اندیشه اسلامی است. با توجه به آسیب‌پذیر بودن این احادیث؛ محدثان از دیر باز بر این باور بوده‌اند که استفاده از این گنجینه پربها، نیازمند طی مقدماتی است که یکی از آنها شناسایی آسیب‌هاست تا حدیث‌پژوه بتواند نسبت به زدودن پیامدهای نامطلوب آن در حوزه فهم حدیث اقدام نماید. «تصحیف» به معنای تغییر یافتن بخشی از حدیث به کلمه یا عبارت دیگر، یکی از این آفت‌های راه‌یافته در احادیث است که تشخیص و رفع پیامدهای آن پژوهشی را می‌طلبد. این نوشتار، با روش توصیفی ـ تحلیلی به هدف بیان راهکارهای شناسایی پدیده تصحیف در احادیث سامان یافته است. از آنجا که اندک تغییر در حروف و کلمات، فهم ما را از مقصود اصلی معصوم با مشکل مواجه خواهد کرد و ما را در رسیدن به معنایی درست و مقبول ناکام می‌گذارد، توجه به پدیده تصحیف از اهمیت بسزایی برخوردار است. در این نوشتار به بررسی مفهوم تصحیف، انواع، عوامل و پیامدهای آن و در نهایت راهکارهای شناسایی روایات تصحیف شده و ضرورت تصحیح آن پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها: حدیث مصحَّف، تصحیف، آسیب‌شناسی فهم احادیث، فقه الحدیث، درایة الحدیث و نقد الحدیث.

درآمد

خداوند متعال تبیین و تفسیر کلامش را در قرآن به سنت پیامبر واگذار کرده است: ﴿وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾[1] و پیامبر نیز سنّت را همانند قرآن دانسته است: «إِنِّی قَدْ

* استادیار دانشگاه تهران.

** استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

۱. سورهٔ نحل، آیهٔ ۴۴: و ما این ذکر [قرآن] را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی، و امید که آنان بیندیشند.

أُوتِيتُ القُرآنَ و مِثلَه مَعه»[2] لکن سوگمندانه احادیث، این میراث گرانقدر بر خلاف قرینش (قرآن)،[3] از دسترس تصحیف و تحریف، تغییر، وضع، تعارض، نقل به معنا و... مصون نماند؛ از این رو، از همان آغاز صدور حدیث، اندیشه‌وران مسلمان دغدغه مهمی در کشف و شناسایی مراد و مقصود معصوم داشته و دارند و می‌دانند که دستیابی به زلال نصوص دینی بدون ارزیابی سندی و محتوایی میسّر نیست و استفاده قانونمند از سنت (که در قالب هزاران حدیث در کتب متعدد روایی به ما گزارش شده است) مانند هر پدیده دیگری نیاز دارد تا شرایط موجود و موانع مفقود باشد؛ یعنی حدیث‌پژوه برای فهم درست حدیث باید شرایطی را لحاظ نماید و موانع خنثاگر آن شرایط را برطرف سازد؛ به دیگر سخن، هر دین‌شناس و حدیث‌پژوهی که درصدد بهره‌گیری از آموزه‌های بلند پیامبر ﷺ و اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ بر می‌آید، نسبت به فهم صحیح روایات، دو مرحله را باید پشت سر گذارد: روش‌شناسی فهم احادیث و آسیب‌شناسی فهم آن. وی در مرحله نخست، به فراهم‌سازی مقتضیات و شرایط ایجابی فهم درست حدیث توجه می‌کند و در مرحله دوم، پس از شناسایی آفات و موانع فهم حدیث، در پی زدودن آنها برمی‌آید.

یکی از این آفات حدیث، آفتِ «تصحیف» است که به متن و سند حدیث آسیب می‌رساند و به این نوع حدیث «مُصحَّف» گویند. احتمال راهیابی تصحیف در هر متنی امری بدیهی است؛ روایات نیز از این امر مستثنا نیستند. روشن است که اندک تغییر در حرکات، حروف، کلمات و عبارات، فهم مقصود صاحب سخن را با مشکل مواجه خواهد کرد و یا موجب انحراف در فهم آن خواهد شد؛ از این رو، برای فقیهان و محدّثان، شناخت احادیث محرَّف و مصحَّف ضروری است؛ گرچه تصحیف‌شناسی فنی بسیار سخت، پر مخاطره و عظیم است که تنها عالمان تیزبین، حاذق و نقادند که سنگینی این بار را بر دوش می‌کشند.[4]

برخی از معاصران این امر را پیشنیاز فهم حدیث و اولین گام برای آن معرفی نموده‌اند به این منظور که معلوم شود، آیا متن حدیث به همین گونه از معصوم ﷺ رسیده است یا تصحیفی در کتابت یا در قرائت آن رخ داده است.[5]

بزرگانی مانند میرزای قمی ﷺ از کثرت وقوع تصحیف در روایات یاد کرده‌اند.[6] *صاحب الحدائق* نسبت به *التهذیب* شیخ طوسی ﷺ می‌گوید: «ما وَقَع له مِن التحريفِ والتصحيفِ ممّا لا يعَدُّ ولا يحصَي».[7] و نیز در جای دیگری می‌نویسد:

> هر کس به تهذیب شیخ مراجعه کند و در روایات آن دقّت ورزد، تصحیف و تحریف موجود در سند و متن اخبار آن را ملاحظه خواهد نمود. کمتر حدیثی از تهذیب پیدا می‌شود که از علت و اختلال در سند یا متن خالی باشد.[8]

---

۲. *مسند احمد*، ج۴، ص۱۳۱؛ *تفسیر المراغی*، ج۱۴، ص۱۲۸؛ *فتح القدیر*، ج۲، ص۱۳۶؛ *محاسن التأویل*، ج۴، ص۳۶۷. در نقل دیگری آمده است: قال ﷺ: «أوتيت القرآن و ما يعدله»؛ *تفسیر القرآن الکریم*، ج۴، ص۲۷۲.

۳. *بحار الانوار*، ج۲۳، ص۱۳۲؛ *کمال الدین*، ج۱، ص۲۳۵.

۴. *وصول الأخيار إلى أصول الأخبار*، ص ۱۱۹.

۵. *روش فهم حدیث*، ص۶۰.

۶. *القوانین*، ج۱، ص۴۸۷.

۷. *الحدائق الناضره*، ج۷، ص۷۶؛ و ص۱۲۰؛ ج۴، ص۲۰۹؛ ج۱۵، ص۴۶۲؛ *لؤلؤة البحرین*، ص۶۵ و ۲۹۶؛ *الرسائل الرجالیة*، ج۴، ص۱۹۶.

وحید بهبهانی می‌نویسد:

مع آنا رأینا کثیرا ما وقع فی أخبارنا تقدیمٌ و تأخیرٌ و سقطٌ و اشتباهٌ و تحریفٌ و تصحیفٌ ... إلی غیر ذلک.[9]

و در جای دیگری می‌گوید:

وأیضاً ربما سَقط مِن الروایه شیٌ، أو وقع تصحیفٌ، أو تحریفٌ، أو زیاده، أو تقدیمٌ، أو تأخیرٌ، أو غیرُ ذلک بل وقعت فی کثیرٍ من أخبارنا، کما لا یخفی علی المطّلع.[10]

از این رو، کثرت وقوع تصحیفات، محدثان را بر آن داشته تا برای پیشگیری از بروز تصحیف و بیشتر در امان ماندن از این آفت ناخواسته، در گام نخست به اختراع اعجام (نقطه گذاری) و شَکْل (حرکت گذاری) دست بزنند[11] و بهترین شیوه تحمل حدیث را سماع از خود شیخ و یا قرائت کتاب بر او بدانند[12] و نیز شرایطی برای راویان و ناسخان حدیث، مانند ضابط بودن لازم شمرند[13] و از دیر باز، مقابله نسخه‌های متعدد حدیثی را مد نظر قرار دهند و در باره تصحیفات موجود در روایات و توجه دادن به این آفت، دست به نگارش کتب مستقل بزنند؛ نخستین کتاب در این زمینه *التنبیه علی حدوث التصحیف*،[14] اثر حمزه بن حسن اصفهانی (م۳۶۰ ق)[15] و کتاب *تصحیفات المحدثین*، اثر حسن بن عبد الله عسکری (م۳۸۲ق)است.[16]

---

۸. *الحدائق الناضرة*، ج۳، ص۱۵۶.

۹. *مصابیح الظلام*، ج۱، ص۱۴.

۱۰. *الفوائد الحائریة*، ص۱۱۹.

۱۱. *المحدث الفاصل*، ص ۶۰۸؛ *مقدمه ابن صلاح*، ص ۱۶۲ـ۱۶۴.

۱۲. *الرعایة*، ص۲۳۱؛ *توضیح المقال*، ص ۲۵۳ و ۲۵۶؛ *نهایة الدرایة*، ص ۴۴۵؛ *منهج النقد*، ص۲۱۴؛ *مقدمه ابن صلاح*، ص۹۸؛ *تصحیفات المحدثین*، ص۲۳ از مقدمه.

۱۳. *الرعایة*، ص۱۹۳؛ *وصول الأخیار إلی أصول الأخبار*، ص۱۸۷؛ *نهایة الدرایة*، ص۲۵۳؛ *تنقیح المقال*، ج۲، ص۴۷؛ *جامع المقال*، ص۱۹؛ *الرواشح السماویة*، ص۴۳.

۱۴. *فهرست ابن ندیم* این کتاب را کتاب *التنبیه علی حروف المصحف* نامیده است. (*الفهرست*، ص ۱۵۴. این کتاب با *مقدّمة محمّد أسعد طلس* چاپ شده است).

۱۵. *الأعلام*، ج۲، ص ۲۷۷؛ برای آگاهی بیشتر در باره حمزه، ر.ک: *تاریخ اصفهان*، ص۳۳۹ و ۴۰۸؛ *الفهرست*، ص ۱۵۴؛ *الأعلام*، ج۲، ص۲۷۷؛ *أعیان الشّیعة*، ج ۶ ص ۲۴۰؛ *تاریخ التّراث العربی*، ج۱، جزء ۲، ص۱۸۴ـ ۱۸۶؛ *تاریخ ادبیات در ایران*، ج۱، ص۶۴۳؛ *اثرآفرینان*، ج۲، ص۳۱۰؛ *معجم المؤلّفین*، ج۴، ص۷۸؛ و .. علّامه سید محسن امین عاملی می‌گوید: «ما دلیلی بر تشیع حمزة بن حسن اصفهانی نداریم»، ولی *صاحب الذّریعة* او را در شمار مصنّفان شیعه یاد نموده و مستندش را در این باب یاد نکرده است. مفصّل‌ترین شرح حالی که از حمزه اصفهانی به قلم آمده، از یوجن میتوخ است که به آلمانی نوشته و خلاصه آن به زبان فارسی در مجلّه *روزگار نو* ج۲، ش۱، تابستان ۱۹۴۲م. منتشر گردیده است. اثر پژوهشیانه دیگر از حسین علی محفوظ، دانشور نامور و شیعی عراقی، است که در مجلّه *سومر* بغداد ج۱۹ و ۲۰، سال ۱۹۶۳ و ۱۹۶۴. منتشر گردیده است. پیشگفتار عبد المجید قطامش بر *الدّرّة الفاخرة فی الأمثال السّائرة*، گزارشی پژوهشیانه است. (به نقل از پانوشت: *فرحة الغری*، ص۱۶۸).

۱۶. *تصحیفات المحدثین*، مقدمه محقق، ص۲۹.

علامه شوشتری می‌نویسد:

> استقصای تحریفات سندها و در هم آمیختگی آنها، تألیف کتاب جداگانه را می‌طلبد و صاحب معالم، کتاب *المنتقی* را برای جمع مقداری از آن نگاشته است.[17]

بدین ترتیب، بررسی آفت تصحیف در روایات برای آشنایی با کیفیت تعامل با احادیث تصحیف شده و در نهایت، فهم درست آنها ضرورت می‌یابد. این نوشتار پس از مفهوم‌شناسی تصحیف، انواع و پیامدهای نامطلوب آن را بررسی خواهد کرد و در پی آن به بررسی و پژوهشی درباره راه‌کارهای شناسایی و تصحیح روایات تصحیف شده خواهد پرداخت.

تعریف تصحیف و مصحَّف

«تصحیف» در لغت، به معنای خطا کردن در خواندن و نوشتن بر اثر شباهت حروف، تغییر دادن کلمه با کم یا زیاد کردن نقطه‌های آن است[18] و «مُصحَّف»، کلمه و یا عبارتی است که هنگام نوشتن یا خواندن تغییر داده شده باشد؛ مثل عبد و عید و در اصطلاح حدیث‌پژوهان، حدیثِ «مُصحَّف» حدیثی است که قسمتی از سند یا متن آن (به طور سهوی) به کلمه یا عبارت مشابه آن تغییر یافته باشد: «المُصحَّف: هو ما غُیرَ سندُه أو متنُه بما یناسِبُه خطّاً و صورةً».[19] و این امر گاهی در سند و گاه در متن رخ می‌دهد. برخی مُحرَّف را به مصحَّف هم اطلاق نموده‌اند[20] و برخی به حق، میان این دو تفاوت قایل‌اند؛[21] چرا که در روایتِ محرَّف، شخص تحریف‌کننده، قصد تحریف و تبدیل داشته، ولی در تصحیف، قصد تغییر نداشته است. بنا بر این، هر گاه تغییری در روایات ملاحظه شد و شواهدی بر تغییر عمدی آنها وجود نداشته باشد، آن را بر تصحیف حمل نموده و در صورتی که شواهدی بر جعلی بودن و تغییر عمدی روایات باشد، آن را محرَّف می‌دانیم.

اهمیت توجه به آفت تصحیف

بدون تردید، اندک تغییر در حروف و کلمات، فهم مقصود اصلی معصوم ﷺ را با مشکل مواجه خواهد کرد و ما را در رسیدن به معنایی درست و مقبول ناکام می‌گذارد. از این رو، توجه به پدیده تصحیف به عنوان یکی از آسیب‌های مهم حدیث، از اهمیت بسزایی برخوردار است؛[22] تا آنجا که گاهی در اثر یک تصحیف

---

۱۷. *الأخبارالدخیلة*، ص۴۸. مؤلف کتاب *منتقی الجمان* در باره انگیزه خود از تألیف آن می‌نویسد: «آنچه مرا به تألیف این کتاب واداشت، آن بود که می‌دیدم کار حدیث به هم ریخته و از هم گسیخته است تا آنجا که اشتباه و تصحیف در حدیث، شیوع یافته و از خِلال آن دگرگونی و تحریف هم فراوان شده است» (*منتقی الجمان فی الاحادیث الصحاح والحسان*، ج۱، ص۲).

۱۸. فیومی می‌نویسد: «التَّصْحِیفُ» تَغْییرُ اللَّفْظِ حَتَّی یتَغَیرَ الْمَعْنَی الْمُرَادُ مِنَ الْمَوْضِعِ وَ أَصْلُهُ الْخَطَأُ یقَالُ «صَحَّفَهُ فَتَصَحَّفَ»، أی غَیرَهُ فَتَغَیرَ حَتَّی الْتَبَسَ (*مصباح المنیر*، ص۳۳۴؛ *مجمع البحرین*، ج۵، ص۷۸؛ *العین*، ج۳، ص۱۲۰؛ *لسان العرب*، ج۹، ص۱۸۷).

۱۹. *الرعایة*، ص۱۱۰؛ *الوجیزه*، ص۵؛ *لب اللباب*، ص۴۵۶؛ *توضیح المقال*، ص۲۷۹؛ *نهایة الدرایه*، ص۳۰۴؛ *مقباس الهدایه*، ج۱، ص۲۳۷.

۲۰. *توضیح المقال*، ص۲۸۰؛ *مقباس الهدایه*، ج ۵، ص۲۲۳.

۲۱. *توضیح المقال*، ج۱، ص۲۴۳.

۲۲. نتیجه وجود آسیب در حدیث، سخت‌فهمی یا محرومیت از فهم درست آن است؛ از این رو، شناخت آفات و پیراستن آنها، کم اهمیت‌تر از شناخت شرایط و به کارگیری زمینه‌ها نیست. آفت هر چیز، عامل مزاحم آن است و همیشه، تأثیر عامل مزاحم، بیشتر از عامل مُعِدّ

خیلی کوچک و پس و پیش شدن یک واو و یا از قلم افتادن آن، معنای حدیث تغییر می‌کند. برای نمونه در *الخصال* صدوق این حدیث نقل شده است:

ثَلاثَةٌ إِنْ لَمْ تَظْلِمْهُمْ ظَلَمُوکَ السَّفِلَهُ وَ زَوْجَتُکَ وَ خَادِمُکَ؛[۲۳]

سه طایفه‌اند اگر به آنان ظلم نکنی، آنها در حق تو ظلم می‌کنند: فرومایگان، همسرت و خادمت.

مفهوم ظاهری روایت، این است که به آنها فشار بیاور. این، در حالی است که در *تحف العقول* با یک واو اضافه آمده است:

ثَلاثَةٌ وَ إِنْ لَمْ تَظْلِمْهُمْ ظَلَمُوکَ[۲۴].

معنا چنین می‌شود که سه کس‌اند که اگر چه ستمشان نکنی، ستمت کنند: پست‌ها و همسرت و خادمت.

یعنی از اینها توقع بیشتر نداشته باش و با آنها مدارا کن. در این صورت، به یک موعظه و دستور اخلاقی تبدیل می‌شود؛[۲۵] حال آن‌که اگر واو را برداریم، یک حکم می‌شود؛ یعنی مواظب باش و به آنها فشار بیاور. استاد غفاری می‌گوید:

به قرینه این‌که در کتاب *من لا یحضره الفقیه*[۲۶] حدیثی دیده بودم به این معنا که اگر تو با این سه طایفه انصاف بورزی، آنها با تو انصاف نخواهند ورزید. دریافتم که همین (بدون واو) را می‌گوید.[۲۷]

و نیز گاه تصحیف کوچک رسم الخطی، مثلاً تبدیل «النخله» بجای «الحبله» در حدیث، موجب اختلاف در فتوای حرمت و نجاست عصیر تمری به جای عصیر عنبی می‌گردد. در روایت *الکافی* از امام باقر علیه السلام آمده است:

است، چنان‌که فردی غذاهای مفید و مقوی مصرف کند؛ اما از آن طرف سمّ یا میکروبی را به طور مرتب وارد بدن نماید و یا از ورود آنها پرهیز نکند؛ بدیهی است که اثر غذاهای مفید خنثی خواهد شد. حضرت امیر علیه السلام در پاسخ به این سؤال که واجب چیست و واجب‌تر کدام است؟ فرمود: واجب اطاعت خدا است و واجب‌تر ترک گناهان است: «مَا الْوَاجِبُ وَ مَا الْأَوْجَبُ؟ .. أَمَّا الواجِبُ فَطَاعَةُ اللّهِ تَعَالَى، وَ أَمَّا الْأَوْجَبُ فَتَرْکُ الذُّنُوبِ». (*تحریر المواعظ العددیة*، ص۳۴۰).

۲۳. *الخصال*، ص۸۶، ح۱۴.

۲۴. *تحف العقول عن آل الرسول*، ص ۴۷؛ *بحار الانوار*، ج۷۴، ص۱۵۲.

۲۵. منظور، این است که این سه طایفه به حق خود راضی نیستند و به تجاوز و تعدی از حدود خود تمایل دارند. مراد، این نیست که ستم بر آنها جایز باشد، بلکه ناچار باید با ایشان مدارا نمود و به اندازه مشروع سختگیری نمود تا بر انسان مسلط نشوند. (*تحف العقول*، ص۴۶).

۲۶. *من لا یحضره الفقیه*، ج۴، ص۳۵۹، باب النوادر و هو آخر أبواب الکتاب: «یا عَلِی! ثَلَاثَةٌ إِنْ أَنْصَفْتَهُمْ ظَلَمُوکَ السَّفِلَةُ وَ أَهْلُکَ وَ خَادِمُكَ؛ ای علی، سه گروه‌اند که اگر چه به انصاف با ایشان رفتار کنی، بر تو ستم می‌نمایند: فرومایگان، و خانواده، و خدمتکارت. شرح: مراد، بیان روحیات آن افراد است، به حقیقت و واقع، نه آن‌که تجویز ترک انصاف باشد؛ بدین معنا که اینان چون این چنین هستند، انسان ناگزیر است با ایشان به مدارا و صبر و نرمی رفتار کند، و آزار آنها را تحمّل نماید (رک: *من لا یحضره الفقیه*، ترجمه غفاری، ج۶، ص۲۸۵).

۲۷. مصاحبه با استاد غفاری، سایت دانشگاه امام صادق علیه السلام، احیاگر تشیع.

قَالَ لَمَّا هَبَطَ نُوحٌ ﷺ مِنَ السَّفِينَه غَرَسَ غَرْساً وَ كانَ فِيهَا غَرَسَ الْحَبَلَه... .[28]

در *وسائل*، بدل «الحَبَلَه»،[29] کلمه «النخله» آمده است[30] که اشتراط ذهاب ثلثین در عصیر مغلی از تمر را افاده می‌کند که این تصحیف شده است. صحیح این لفظ، همان‌طور که در *الکافی* آمده «الحَبَلَه» است.[31]

مؤلف *نهج الفصاحه* از باب توجه به اهمیت تصحیف می‌نویسد:

خدا می‌داند از تغیر اِعراب و نقط در احادیث پیامبرﷺ چه تحریف‌ها زاده و چه مشکل‌های نگشودنی پدید آمده است. در کتاب‌های حدیث و درایت شمه‌ای از تحریف‌های مضبوط برای عبرت کسان آورده‌اند؛ از جمله در *صحیح البخاری* هست که پیمبرﷺ فرمود: «خدا قتل را از مکه نگه‌داشت». این در اصل، فیل بوده که خدا از مکه نگه‌داشت، نه قتل. و از تغییر و افزودن نقطه‌ها فیل به قتل مبدل شده است. در باره یکی از اصحاب پیمبرﷺ حدیثی در متون هست که مردی غبین بود و این کلمه با غین و با و یا، به معنای مغبون است و در بعضی متون، غبین را تحریف کرده و عنین با عین و نون و یا نوشته و به توضیح آن، نکته‌ها گفته‌اند.
ابو احمد رازی به مجلس محمّد خزیمه شنیده بود که یکی حدیث از مختصر فقه مزنی می‌خواند که: «عمر از آبی که در حر زن ترسا بود، وضو گرفت» و همه را خنده گرفت. به قرینه پیداست که حر «جر» بوده که به معنای کوزه است و سقوط نقطه کوزه را چیزی کرده که نباید گفت. محمّد بن عبدوس از شیخ خود شنیده بود که پیامبرﷺ فرمود: «اذهبوا عنّا»؛ یعنی از پیش ما بروید، و این تصحیف حدیث: «ادهنوا غبّا» است؛ یعنی دیر به دیر روغن بزنید که به دوران وی حمام نبود و شستشوی تن جز به ضرورت نمی‌کردند و روغن زدن وسیله آرایش مردمان بود که بعضی زنان مکه نذر کردند تا انتقام کشتگان بدر روغن نزنند و بعضی کسان، چنان در روغن زدن افراط می‌کردند که لباسشان چون روغن فروشان بود و پیمبرﷺ برای پاکیزه ماندن تن و لباس، این دستور فرموده بود! حامد صوفی از محمّد بن مذکر شنیده بود که پیمبرﷺ فرمود: «زَرعُنا تَزدادُ حِناً»؛ یعنی کجی زراعت ما فزون می‌شود و آن گاه قصه‌ای طولانی گفته بود. ما حصل، این‌که گروهی بودند که زکات غلات خویش نمی‌دادند و صدقه نمی‌کردند و همه زراعتشان روی هم خفت و همه این قصه بی‌جا بود که اصل حدیث: «زُر غِبّاً تَزدَد حُبّاً» بود که با افزودن یک الف و دو تصحیف از معنا برون شده بود.
ابو منصور محمّد فقیه به عدن یکی را دیده بود که می‌گفت: پیمبرﷺ چون به نماز می‌ایستاد، بزی برابر خویش می‌نهاد و چون حدیث مورد استشهاد وی را دید، چنین بود: «كانَ رسولُ اللّهِ إذا صَلّی نَصَبَ بين يدَيهِ عنَزَه» و این مرد عنَزه را ـ که نون وسط آن مفتوح است و

---

۲۸. *الکافی*، ج۶، ص۳۹۴.

۲۹. ابن اثیر و جوهری «الحبلة» را به: «القضیب من شجر الأعناب؛ شاخه‌ای بریده شده از درخت انگور» معنا نموده‌اند. (*النهایة*، ج۱، ص۳۳۴؛ *صحاح اللغة*، ج۴، ص۱۶۶۵).

۳۰. *وسائل الشیعة*، ج۲۵، ص۲۸۶.

۳۱. *الطهارة*، ج۳، ص۲۰۰.

نیزه معنا می‌دهد ـ با جزم نون خوانده بود که معنای آن بز می‌شود.

و یکی از مشایخ بزرگ دوران اخیر ـ که از اقطاب فقه و اصول بود ـ در این حدیث پیمبرﷺ که: «مَن کانَ علی جِدَه وَجَب له الحجُّ»، جِدَه را ـ که به کسر جیم و فتح دال به معنای دارایی است ـ جَدَّه با جیم مفتوح و دال مشدد مکسور خوانده و به توجیه آن که چگونه هر که در جده باشد، حج بر او واجب می‌شود، تقریری مفصل کرده بود.[۳۲]

انواع تصحیف

تصحیف، گاهی محسوس است و لفظی و گاهی معقول است و معنوی. هر کدام از این دو گاهی در سند رخ می‌نماید و گاهی در متن حدیث.[۳۳] این تصحیفات در کتب حدیثی ممکن است از ناحیه خود مؤلف باشد و یا افراد قبل از وی؛ یعنی راویان اصلی یا مؤلفان مصادر اولیه و یا افراد پس از مؤلف؛ یعنی نسخه‌برداران و کاتبان کتب حدیثی.

الف) تصحیف لفظی، شنیداری و نوشتاری

تصحیف لفظی نیز بر دو گونه است: نوشتاری و شنیداری؛ یعنی ممکن است در کتابت قسمتی از سند یا متن حدیث به کلمه یا عبارت مشابه آن تغییر یافته باشد؛ مانند: تصحیف «مراجم» به «مزاحم» و «برید» به «یزید» (برید بن معاویه عجلی به یزید بن معاویه)، و جریر به حریز. تصحیف نوشتاری در متن، مانند: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ ثُمَّ أتْبَعَهُ سِتّاً مِنْ شَوَّالٍ فَذَلِک کصِیامِ الدَّهْر».[۳۴] در این حدیث، کلمه (سِتّاً) به (شَیئاً) تصحیف شده است.[۳۵] نیز حدیث: «انَّ النبی احْتَجَرَ بالمسجد، ای اتَّخَذَ حُجرَه مِن حصیرٍ؛ رسول اکرمﷺ در مسجد حجره‌ای از حصیر و بوریا ساخت» که به (احتجم)، یعنی پیغمبردر مسجد حجامت فرمود، تصحیف شده است.[۳۶]

و یا تلفظ آن، سبب اشتباه شود؛ یعنی تصحیف شنیداری در سند حدیث، مانند: عاصم الأحول به واصل الأحدب. و در متن، مانند: عبارت «تَنَقَّبَت» از «تَنَکبَت» در زیارت عاشورا.[۳۷] تنکب به دو معناست:

---

۳۲. *نهج الفصاحة*، ص۱۴۱.

۳۳. *الرعایة فی علم الدرایة*، ص۱۱۱؛ *توضیح المقال فی علم الرجال*، ص۲۸۰؛ *الرواشح السماویة*، ص۲۰۷. در این کتاب، مثال‌های متعددی از تصحیف در ص۲۰۶ تا ص۲۳۴وجود دارد.

۳۴. رسول خداﷺ فرمود: «اگر کسی ماه مبارک رمضان را روزه گیرد، سپس در پی آن شش روز از شوّال را هم روزه گیرد، چنان است که تمام دهر را روزه بوده است (*مستدرک الوسائل*، ج۷، ص۵۰۹).

۳۵. این تصحیف را ابو بکر صولی مرتکب شد (*تدریب الراوی*، ص۳۸۵).

۳۶. این تصحیف توسط ابن لهیعه انجام شده است (ر.ک: *تدریب الراوی*، ص۳۸۵) و مانند جمله: «الدُنیا رَأسُ کلِّ خَطِیئةٍ» که در *اخلاق ناصری به* «الدِینارُ أُسُّ کلِّ خطیئةٍ» تصحیف شده است (*هدیة المحصلین*، ص۷۱) و مانند تصحیف «زُر غِبًّا تَزدَد حُبًّا»؛ روز در میان زیارت کن تا موجب زیادی دوستی گردد، که بعضی به «زُر عَنًّا تَزدَد حُبًّا»؛ از جانب ما زیارت کن تا موجب زیادی دوستی شود خوانند (*تدریب الراوی*، ص۳۸۵).

۳۷. در زیارت عاشورا آمده است: «وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسْرَجَتْ وَ أَلْجَمَتْ وَ تَنَقَّبَتْ وَ تَهَیأَتْ لِقِتَالِک...» (*بحار الانوار*، ج۹۸، ص۲۹۳، باب ۲۴).

معنای اوّل، منحرف شدن از راه حق و معنای دوم، به دوش افکندن (تیر و کمان): إنتَکبَ الرجلُ کنانتَه و قوسَه، و تَنَکبَها: ألقاها علی منکبِه.[۳۸] هر دو معنا در این عبارت، محتمل است، بویژه معنای دوم که با جملات قبل زیارت، سازگاری کامل دارد و معنای جمله چنین می‌شود: «زین بستند و لگام زدند و (تیر و کمان) بر دوش افکندند». تمام این فقرات، آمادگی برای سفرِ جنگی را می‌رسانند.[۳۹]

ب) تصحیف معنوی

تصحیف معنوی بدین معنا نیست که در مضمون و مفاد حدیث تصحیف رخ دهد. درایه‌نویسان به حدیث زیر مثال زده‌اند:[۴۰] از ابوموسی محمد بن المثنی العنزی نقل شده که گفت: «نحنُ قومٌ لَنا شَرَفٌ نَحنُ عَنَزه صَلّی اِلَینَا رسولُ الله»[۴۱] که راوی لفظ «عَنَزَة» را ـ که مراد عصای کوتاه است ـ در حدیث «کَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ یجعَلُ الْعَنَزَةَ بَینَ یدَیه إِذَا صَلَّی»، به (عَنْزَة) که نام قبیله خود راوی است، تصحیف نموده و مفاد حدیث را ـ که حاکی از نماز گزاردن رسول خدا ﷺ به طرف عصای خویش است ـ به نماز گزاردن رو به قبیله عنزه تغییر داده است.[۴۲] البته احتمال این‌که به قصد و عمد از سوی راوی تغییر یافته باشد، بعید نیست، که در نتیجه، از نمونه‌های تحریف خواهد بود.

تصحیف معنوی گاهی در حد تعارض و تضاد میان دو معناست، مانند مثال فوق و گاهی هم تصحیف تفاوت معنایی چندانی ایجاد نمی‌کند و هر دو ضبط می‌تواند درست باشد؛ برای نمونه، می‌توان حدیثی را که از طریق ابن عباس نقل شده، یاد کرد. از وی نقل شده که گفته است: «لَوْ لَا نَهْیهُ عَنْهَا مَا احْتَاجَ إِلَی الزِّنَا إِلَّا شَفًا؛[۴۳] اگر منع خلیفه از متعه نبود، کسی دچار زنا نمی‌شد، جز اندکی از مردم». هروی و ابن اثیر آن را در کلمه «شفی» آورده‌اند.[۴۴] ابن ادریس گوید: برخی از اصحاب ما، آن را تصحیف و به قاف و یای مشدده (شَقِی) نقل کرده‌اند؛[۴۵] مثلاً در *الطرائف* آمده است:

لَوْ لَا نَهْیهُ عَنْهَا مَا احْتَاجَ إِلَی الزِّنَاءِ إِلَّا شَقِی.[۴۶]

---

۳۸. *لسان العرب*، ج۱، ص۷۷۲.

۳۹. «*درنگی در واژه «تَنَقَّبتْ» در زیارت عاشورا*» ص ۴۵.

۴۰. *نهایة الدرایة*، ص۳۰۵؛ *الرعایة*، ص۱۱۱.

۴۱. عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «کَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ یجْعَلُ الْعَنَزَةَ بَینَ یدَیهِ إِذَا صَلَّی». (*الکافی*، ج۳، ص۲۹۶، باب ما یستتر به المصلی ممن یمر بین یدیه). امام صادق ﷺ فرمود: رسول خدا ﷺ، عصای کوتاهی در هنگام نماز در مقابل خود قرار می‌داد. در حدیث دیگری، امام صادق ﷺ از پدر بزرگوار خود روایت کرده که می‌فرماید: «کَانَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَنَزَةٌ فِی أَسْفَلِهَا عُکَّازٌ یتَوَکَّأُ عَلَیهَا وَ یخْرِجُهَا فِی الْعِیدَینِ یصَلِّی إِلَیهَا». رسول خدا ﷺ عصایی داشت که دسته‌اش از آهن بود و بر آن تکیه می‌کرد. در عید فطر و عید قربان آن را بیرون می‌آورد و به طرف آن نماز می‌کرد من *لا یحضره الفقیه*، ج۱، ص۵۰۹، باب صلاة العیدین.

۴۲. *وصول الاخیار*، ص۱۱۹؛ *محاسن التأویل*، ص۱۲۶.

۴۳. *مجموعه ورام*، ج۱، ص۲۱.

۴۴. *النهایة*، ج ۲، ص ۴۸۸؛ *لسان العرب*، ج ۱۴، ص ۴۳۷.

۴۵. *السرائر*، ج ۲، ص ۶۲۶.

۴۶. *الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف*، ج ۲، ص ۴۵۹.

از عبد الله بن سلیمان نقل شده است که از امام باقر شنیدم که گفت علی می‌فرمود:

لَوْ لَا مَا سَبَقَنِي بِهِ بُنَيُّ الْخَطَّابِ مَا زَنَى إِلَّا شَقِي؛[47]

اگر حکم خلیفه دوم در باره متعه سبقت نگرفته بود، جز فرد شقاوتمند، زنا نمی‌کرد.[48]

عوامل تصحیف

عامل اصلی تصحیف، اشتباه در شنیدن حدیث بر اثر مشابهت تلفظ حروف آن یا اشتباه در دیدن یا اشتباه در قرائت کلمه به سبب مشابهت شکل حروف حدیث است. از این رو، درایه‌نویسان نوشته‌اند:

منشأ التصحيفِ إما البصرُ أو السمعُ؛[49]

منشأ تصحیف یا اشتباه در سمع و شنیدن است و یا در ناحیه دیدن.

به سبب دست به دست شدن کتاب‌های روایی و نسخه برداری از نسخه‌های دیگر و استنساخ کتاب‌ها توسط افراد ناآشنا به دانش حدیث، خستگی و بی‌دقتی راوی یا نسخ‌بردار، ذهنیات راوی یا انس زیاد او با یک واژه و درهم ریختگی برخی خطاها، شباهت‌های زیاد حروف با یکدیگر، غلط‌های رسم الخطی و ناخوانا بودن برخی دیگر و پاک شدن برخی کلمات در اثر ساییدگی، آب‌دیدگی یا موریانه‌خوردگی، وارد کردن حاشیه در متن کتاب، جابه جایی عبارات و برهم زدن نظم جملات و نقص رسم الخط عربی قدیم ـ که در آن نقطه‌گذاری کلمات و کتابت الف در وسط کلمه متداول نبوده است ـ و عوامل بسیار دیگر، درصد راهیابی تصحیف نوشتاری به میزان قابل توجهی افزایش یافته است؛[50] مثلاً گاهی نفهمی یا بدفهمی راویان عامل تصحیف می‌گردد. علامه مجلسی در پی حدیثی در زمینه عرش و کرسی می‌نویسد:

وَ اعلَم أَنَّ هذا الخبرَ مِنَ المتشابهاتِ و غوامضِ المخبياتِ و الظاهرُ أنه وَقَعَ مِنَ الرُواة و النُسّاخِ لِعَدَمِ فَهمِهِم مَعناهُ تَصحِيفاتٌ و تحريفاتٌ؛[51]

بدان که این خبر از متشابهات است و بسیار مبهم، و ظاهر، آن است که چون راویان و نسخه برداران معنای حدیث را نفهمیده‌اند، دچار تصحیف و تحریف‌هایی شده است.

---

۴۷. *الکافی*، ج ۵، ص ۴۴۸؛ *وسائل الشیعة*، ج ۱۴، ص ۴۳۶.

۴۸. از این باب است، حدیث: «إِنَّ مِنَ السُّنَّةِ لُبْسَ لباسَ. الْخَاتَم؛ انگشتر به دست کردن سنت است» (*تحف العقول عن آل الرسول*، ص۳۶۶).

۴۹. *الرعایة*، ص۱۱۰؛ *نهایة الدرایة*، ص۳۰۵؛ *مقباس الهدایة*، ج۱، ص۲۴۰ ـ ۲۴۱.

۵۰. *دانشنامه جهان اسلام*، ج۷، ص۳۵۴.

۵۱. *بحار الانوار*، ج۵۵، ص۳۳، باب ۴ العرش و الکرسی و حملتهما، ح۵۱. در جایی دیگر می‌نویسد: «مع أن فی تلک الأخبار الطویلة المشتملة علی المعانی المعضلة کثیراً ما یقع التحریف و الإسقاط من الرواة؛ با اینکه در چنین اخبار طولانی مشتمل بر معانی ژرف و پیچیده، فراوان از سوی راویان، تحریف و اسقاط در لفظ رخ می‌دهد (ر. ک: *بحار الأنوار*، ج ۱۰، ص ۳۲۸، باب ۱۹).

در زیارت عاشورا کلمه «جَاهَدَتْ»، در عبارت «اللّهُمَّ الْعَنِ الْعِصَابَه الَّتِی جَاهَدَتِ الْحُسَین»[۵۲]، تصحیف‌یافته کلمه «جَاحَدَتْ»[۵۳] و یا «حَارَبَتْ»[۵۴] است.

نمونه‌ای از تصحیف نسخه‌برداران: امام سجاد در روز عرفه شنید که سائلی از مردم سؤال می‌کند، به او فرمود:

> وَیحَک أَ غَیرَ اللهِ تَسْأَلُ فِی هَذَا الْیوْمِ إِنَّهُ لَیرْجَی لِمَا فِی بُطُونِ الْحُبَالَی فِی هَذَا الْیوْمِ أَنْ یکُونَ سَعِیداً؛[۵۵]
>
> وای بر تو! آیا در این روز از غیر خدا سؤال می‌کنی؟! همانا که در این روز برای آنچه در شکم‌های زنان باردار وجود دارد، امید می رود که سعید باشند.

مجلسی اول می‌نویسد:

در نسخه مصححی که بسیاری از فضلا بر او گشته‌اند، «الحبالی» است و در بعضی از نسخ الجبال است و ظاهراً تصحیف نساخ است.[۵۶]

سلیمان بن داود منقری، از حمّاد بن عیسی، از امام صادق روایت کرده است که فرمود:

> در وصیت لقمان به پسرش آمده است که: «یا بُنَی! سَافِرْ بِسَیفِک وَ خُفِّک وَ عِمَامَتِک وَ حِبَالِک[۵۷] وَ سِقَائِک وَ خُیوطِک وَ مِخْرَزِک وَ تَزَوَّدْ مَعَک مِنَ الْأَدْوِیة مَا تَنْتَفِعُ بِهِ أَنْتَ وَ مَنْ مَعَک وَ کنْ لِأَصْحَابِک مُوَافِقاً إِلَّا فِی مَعْصِیةِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ زَادَ فِیهِ بَعْضُهُمْ وَ فَرَسِک»؛[۵۸]
>
> ای فرزند عزیزم! با شمشیر و موزه و عمامه و رشته‌ها و طناب‌هایت و مشک آب و نخ و درفش خود سفر کن و داروهایی را که برای تو و یارانت مفید باشد، به همراه خود داشته باش، و با یارانت جز در موارد معصیت خدای عزّ و جلّ همگام و هماهنگ باش. بعضی از راویان اسب را نیز بر موارد توصیه لقمان افزوده‌اند.

و در بعضی از نسخه‌ها، چنان که در *المحاسن* آمده است، به جای «فرس» به معنای اسب، «قوس» به معنای کمان ذکر شده است (چنین به نظر می‌رسد که ذکر این کلمه مناسب‌تر است).[۵۹]

در *لوامع صاحبقرانی* آمده است:

---

۵۲. *مصباح المتهجد*، ص۷۷۶؛ *المصباح*، ص ۴۸۴؛ *بحارالانوار*، ج ۹۸، ص ۲۹۳.

۵۳. خداوندا لعنت نما گروهی را که حسین را انکار کرده و آن جناب را نپذیرفته‌اند (*الاخبار الدخیلة*، ج۳، ص ۳۱۸).

۵۴. *کامل الزیارات*، ص۱۷۸.

۵۵. *من لا یحضره الفقیه*، ج ۲، ص ۲۱۱.

۵۶. *لوامع صاحبقرانی*، ج ۷، ص ۱۰۰.

۵۷. «خِبَائِک»؛ *الکافی*، ج ۸، ص ۳۰۳؛ *المحاسن*، ج۲، ص۳۶۰، ب۲۲؛ «حبلک»، *المصباح*، ص ۱۸۵.

۵۸. *من لا یحضره الفقیه*، ج۲، ص۲۸۲؛ *الأمان*، ص۵۴؛ *بحار الانوار*، ج۷۳، ص ۲۷۰؛ *المحاسن*، ج۲، ص ۳۶۰.

۵۹. *من لا یحضره الفقیه*، ترجمه غفاری، ج۳، ص۱۶۰.

در *الکافی* و *المحاسن*[۶۰] در همین حدیث، به جای «و حبالک»، و «خیامک» است؛ یعنی خیمه‌ات را بردار، از جهات دفع سرما و گرما و تصحیف از نساخ شده است... و «ابرتک»؛ یعنی سوزن و ریسمان را بردار، از جهت دوختن رخوت، و از قلم نساخ این کتاب افتاده است و در *الکافی* و *المحاسن* برقی هست و محتمل است که صدوق انداخته باشد و اکتفا به «محرزک» کرده باشد، و ریسمان‌ها بردار، از جهت دوختن و سر دوز، و درفش و جوال دوز و امثال اینها بردار، از جهه دوختن مشک و جوال و غیر آن؛ اگر چه غالبا اطلاق بر چیزی می‌کنند که پوست را به آن می‌دوزند؛ مانند درفش و سوزن بزرگ و اظهر آن است که نساخ انداخته باشند... برقی ذکر کرده است که بعضی از مشایخ در این حدیث روایت کرده‌اند لفظ «و فرسک»، یعنی با اسب به سفر رو که بهترین مرکب‌هاست در سفر؛ اگر بسیار دشمن باشد صاحبش را بیرون می‌برد، و در بعضی از نسخ «و قوسک» است، یعنی چنان‌که در *المحاسن* است و ظاهراً نساخ تصحیف کرده‌اند؛ یعنی کمان و تیر نیز با خود بردار.[۶۱]

در حدیثی از امام باقر؟ع؟ در باره زمان شهادت حضرت فاطمه؟س؟ آمده است:

تُوُفِّيَتْ وَ لَهَا ثَمَانَ عَشْرَه سَنَه وَ خَمْسَه وَ سَبْعُونَ يوْماً[۶۲]؛

حضرت فاطمه؟س؟ به هنگام رحلت هجده سال و هفتاد و پنج روزه بود.

علامه شوشتری بر این باور است که در این حدیث، با توجه به قراین، کلمه تسعون به سبعون تغییر یافته است.[۶۳] محدث قمی نیز می‌نویسد:

صدر روایت سبع، یعنی هفت بوده، تصحیف به تسع، که نه است. و غفلت از این تصحیف شده و در باب نهم آن حدیث ذکر شده و این تصحیف شایع است، به جهت شباهتی که ما بین لفظ سبع و تسع است بخصوص در خطوط قدیم و به همین ملاحظه بعضی جمع کرده‌اند ما بین روایاتی که در باب وفات حضرت فاطمه ـ صلوات الله علیها ـ وارد شده که در بعضی روایات است که آن مخدّره در سوم جمادی الآخر وفات فرموده و در روایات دیگر است که مدّت مکث آن حضرت در دنیا بعد از پدر بزرگوار خود، هفتاد و پنج روز بوده که در ایام البیض جمادی الاولی واقع می‌شود؛ گفته‌اند که روایت خمسة و تسعین بوده تصحیف شده به خمسة و سبعین؛ یعنی آن حضرت نود و پنج روز بعد از پدر بزرگوار خود مکث کرد و بنا بر این، وفات فرموده در سوم جمادی الآخره.[۶۴]

پیامدهای تصحیف

بدون تردید، بسیاری از احادیث معصومان؟عهم؟ تصحیف شده و نقل درست آن به دست ما نرسیده است که این امر آثاری را در پی داشته و خواهد داشت. در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۶۰. *الکافی*، ج۸، ص۳۰۳، ح۴۶۶؛ *المحاسن*، ج۲، ص۳۶۰، ب۲۲.

۶۱. *لوامع صاحبقرانی*، ج۷، ص۳۶۲.

۶۲. *الکافی*، ج۱، ص۴۵۷.

۶۳. *الاخبار الدخیلة*، ج۱، ص۵۱.

۶۴. *نزهة النواظر فی ترجمة معدن الجواهر*، ص۹۲؛ ر.ک: *شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور*، ج۱، ص۸۰.

۱. تصحیف عامل مهم پیدایش اختلاف و تعارض در اخبار است.[۶۵] شیخ طوسی، تصحیف راوی و اشتباه نسخه‌برداران را از عوامل تعارض در اخبار دانسته است، و در مواردی با عبارت «تَصَحَّف علی الراوی»[۶۶] و «غَلَطاً من الراوی أو الناسخ»[۶۷] به آن توجه داده و در پی رفع اختلاف برآمده است. شیخ طوسی در پی حدیثی در باره مقدار زکات فطره می‌نویسد:

فالوجه فی هذا الخبر شیئین: أحدهما أنه أراد أربعة أمداد فتصحَّف علی الراوی بالأرطال؛[۶۸]

وجه جمع این روایت، یکی از دو امر است: اول آن‌که حضرت چهار مدّ را در نظر داشته است، ولی راوی اشتباه کرده و آن را به چهار رطل تغییر داده است.[۶۹]

۲. تصحیف سبب ابهام در معنای حدیث شده و فهم حدیث را دچار مشکل می‌کند.

برای نمونه زراره گوید: از امام باقر ؑ سؤال کردند:

فِی رَجُلٍ جَهَرَ فِیمَا لَا یَنْبَغِی الْإِجْهَارُ فِیهِ أَوْ أَخْفَی فِیمَا لَا یَنْبَغِی الْإِخْفَاءُ فِیهِ، فَقَالَ: أَیَّ ذَلِکَ فَعَلَ مُتَعَمِّداً فَقَدْ نَقَضَ صَلَاتَهُ وَ عَلَیْهِ الْإِعَادَة؛[۷۰]

در باره مردی که نماز را در جایی که سزاوار نیست بلند خواندن در آن، بلند بخواند، یا در جایی که سزاوار نیست آهسته خواندن در آن آهسته بخواند، حضرت فرمودند: هر یک از این دو را اگر روی عمد کرده باشد، نماز خود را شکسته است و باید نمازش را دو باره بخواند.

مجلسی اول می‌نویسد:

در بعضی از نسخ «نقص» به صاد مهمله است، یعنی ناقص کرده است نماز خود را و بر اوست که اعاده کند. و بنا بر نسخه معجمه اعاده بر سبیل وجوب است و بنا بر مهمله بر سبیل استحباب است. و احتمال وجوب نیز دارد بنا بر لفظ «علیه» که غالباً آن را در واجب استعمال می‌کنند.[۷۱]

محمّد بن قیس از امام باقر ؑ نقل کرده که امیرمؤمنان ؑ فرمود:

کسی را حدّ نزنند، نه مرد را و نه زن را، مگر این‌که چهار شاهد شهادت دهند بر این‌که آلت آن دو را در حال کذا و کذا دیده‌اند. و نیز فرمود: من حاضر نیستم که اوّلین شخص شهود باشم. خوف آن دارم که بعضی از شهود نکول کنند و من تازیانه قذف بخورم.[۷۲]

۶۵. *الرافد*، ص۳۷؛ *مبانی رفع تعارض*، ص۱۴۱.

۶۶. *الاستبصار*، ج۱، ص۸۷، ب۵۲، ح۲ و ص۱۶۹، ب۱۰۱، ح۲؛ ج۲، ص۴۹، ب۲۵، ح۳.

۶۷. همان، ج۱، ص۱۹۵، ب۱۱۵، ح۶؛ ج۳، ص۸۱، ب۵۲، ح۵.

۶۸. همان، ج۲، ص۴۹، ب۲۵، ح۳.

۶۹. چنان که مرحوم فیض در *الوافی* آورده است: «به احتمال قوی عدد «ستّة» به «اربعة» تغییر یافته است، نه امداد به ارطال. مؤید این توجیه، قید مدنی است (*الوافی*، ج۱۰، ص ۲۵۷، ح۹۵۴۸).

۷۰. *الاستبصار*، ج۱، ص۳۱۳؛ *التهذیب*، ج۲، ص۱۶۲، ب۹؛ *الفقیه*، ج۱، ص۳۴۴؛ *وسائل الشیعه*، ج۶ ص۸۶ ب۲۶.

۷۱. *لوامع صاحبقرانی*، ج۴، ص۲۴۶.

۷۲. من لا *یحضره الفقیه*، ترجمه غفاری، ج۴، ص۲۴، باب ما یجب به التعزیر و الحد و الرجم و القتل و النفی فی الزنا، ح۴۹۹۱: عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ؑ قَالَ: قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ ؑ: لَا یُجْلَدُ رَجُلٌ وَ لَا امْرَأَةٌ حَتَّی یَشْهَدَ عَلَیْهِ أَرْبَعَةُ شُهُودٍ عَلَی الْإِیلَاجِ وَ الْإِخْرَاجِ وَ قَالَ لَا أَکُونُ أَوَّلَ الشُّهُودِ الْأَرْبَعَةِ أَخْشَی الرَّوْعَةَ أَنْ یَنْکُلَ بَعْضُهُمْ فَأُجْلَد.

قسمت اوّل این خبر در *الکافی* و *التهذیب* در یکجا نقل شده[۷۳] و بخش دیگرش در جای دیگر.[۷۴] و نیز عبارت متن، در بخش اوّل، ظاهراً تصحیف شده و به جای «لَا یرْجَمُ»، «لَـا یجْلَـدُ» آمـده اسـت و در *الکافی* و *التهذیب* «لَا یرْجَمُ» است،[۷۵] و معنا و مفاد حدیث این است که رجم تنها بـه بینـه (یعنـی چهـار شاهد عادل که در حین عمل، ایلاج و اخراج را دیده باشند) ثابت می‌شود، نه به اقرار مرتکب گنـاه چهـار بار؛ بلکه اقرار موجب حدّ است، یعنی صد تازیانه، نه سنگسار.[۷۶]

۳. گاهی تصحیف باعث می‌شود که پیروان مذاهب گوناگون با اسـتناد بـه آن بـه نفـع مـذهب خـود بهره‌برداری نمایند؛ برای نمونه برخی از زیدیه برای تأیید مذهب خود به روایت مصحَّف «أن الأئمـه اثنـا عَشرَ مِن وُلدِ أمیرِ المؤمنین» تمسک نموده‌اند.[۷۷]

راه حل و خلاصی از این‌گونه پیامدهای نامطلوب، افزون بر دیدن نسخه‌های متعدد، مراجعه به ابواب دیگر و دیگر جوامع حدیثی است. به دیگر سخن، در بیشتر موارد با تشکیل خانواده بـزرگ حـدیث، نقـل درست و خالی از تصحیف شناخته خواهد شد.

راه‌های شناسایی روایات مصحَّف

در بیشتر موارد، شناسایی تصحیف در حدیث کار آسانی نیـست؛ از ایـن رو، جـستجوی راه‌هـایی کـه تصحیف احتمالی در روایات را روشن و چگونگی تصحیح آن را هموار سازد، ضروری می‌نمایـد، بـویژه در مواردی که با مشکل فهم یا تعقید لفظی و معنوی روبه‌رو می‌شویم. برای این هدف می‌تـوان راه‌کارهـا و قراینی را ارائه نمود تا تصحیف‌های احتمالی روایات را شناخت و حتی الامکـان آنهـا را از دامـن روایـات زدود. از جمله راه‌کارهایی که می‌تواند در تصحیف‌شناسی کارساز باشد و ما را در دستیابی به مـتن اصـلی یاری رساند، موارد زیر است:

۱. از راه‌های کشف تصحیف‌ها و تحریف‌ها در عصر حضور معصوم در نزد شیعه، عرضه حـدیث بـر معصوم است؛ بدین گونه که راوی متن حدیث را برای امام نقل می‌کند و یـا بـه صـورت نوشـتاری در اختیار امام قرار می‌دهد تا نظر ایشان را در باره آن کسب کنـد. امـام هـم آن را تأییـد و یـا ردّ و اصـلاح می‌نماید. بسیاری از این گونه اخبار در کتب روایی موجود است؛[۷۸] برای نمونه به حضرت صادق عرضـه داشتند:

---

۷۳. *الکافی*، ج۷، ص۱۸۳؛ *التهذیب*، ج۱۰، ص۲.

۷۴. *الکافی*، ج۷، ص ۲۱۰.

۷۵. همان، ج۷، ص۱۸۳؛ *التهذیب*، ج۱۰، ص۲.

۷۶. *من لا یحضره الفقیه*، ترجمه غفاری، ج۵، ص۳۳۹.

۷۷. *رجال النجاشی*، ص۴۴۰، ش۱۱۸۵؛ *خلاصة الأقوال فی معرفة أحوال الرجال*، ص۲۶۳. حتی فرزند خدا دانستن حضرت عیسی به تصحیفی در انجیل مستند شده است. (*دانشنامه جهان اسلام*، ج۷، ص۳۵۶).

۷۸. ر. ک: *مستدرکات علم رجال الحدیث*، ج۱، ص۶۵؛ *توضیح المقال*، ص۴۹؛ *من لا یحضره الفقیه*، ج۱، ص۴۲۱، ح۱۲۴۰ و ج۳، ص۱۷۷، ح۳۶۷۱.

إِنَّ النَّاسَ يرْوُونَ عَنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَحِلُّ لِغَنِي وَ لَا لِذِي مِرَّة سَوِي، فَقَالَ ﷺ: قَدْ قَالَ لِغَنِي وَ لَمْ يقُلْ لِذِي مِرَّة سَوِي؛[79]

مردم از رسول خدا ﷺ روایت می‌کنند که فرمود: «گرفتن صدقه برای کسی که بی‌نیاز است و چهار ستون بدنش سالم، حلال نیست». امام ﷺ فرمود: «پیامبر غنی و بی‌نیاز را فرموده؛ امّا برای فرد سالم نفرموده است».

۲. از جمله اموری که در شناسایی تصحیفات راه‌یافته در متون کار ساز است، مطابقت دادن و مقایسه نسخه‌های مختلف خطی یا غیر خطی یک کتاب روایی با همدیگر است؛ زیرا ممکن است، تصحیف مربوط به برخی از نسخه‌ها باشد. از این رو، با کنار هم قرار دادن نسخه‌های متعدد یک روایت از یک کتاب، می‌توان به تصحیف احتمالی پی برد. بنا بر این، نسخه‌شناسی کتب حدیثی و مقایسه آنها برای شناسایی تصحیفات و تصحیح آن، بسیار راه‌گشاست؛ برای نمونه چند مورد ذکر می‌کنیم.

الف) در *المکاسب المحرمه*، باب «جواز عمل سلطان» بحثی است که آیا کار کردن برای دولت غاصب، جایز است؟ در این باب، حدیثی از شیخ صدوق به نقل از عبید بن زراره روایت شده است که گفت: امام صادق ﷺ مردی را نزد حاکم مدینه زیاد بن عبید الله بن عبد اللّه بن عبد المدان فرستاد و فرمود: «وَلِّ ذَا بَعْضَ عَمَلِک»؛[80] این مرد را به کاری بگمار» این در حالی است که در برخی از نسخه‌های الفقیه «و أرادَ نقصَ عملِک»، در برخی دیگر «وَ أدِّ نَقصَ عَمَلِک»، نیز در برخی «داوِ نقصَ عملِک»، در برخی دیگر «اذْن نَقصَ عملُک» و در برخی «وإذاً نَقَصَ عملُک» ثبت شده است؛ آن چنان که در *الوافی* و *الوسائل* هر دو به نقل از *الفقیه* «وَ أدِّ نَقصَ عَمَلِک»،[81] و در برخی از کتب فقهی به نقل از *الفقیه* «داوِ نَقصَ عَمَلِک»[82] آمده است.

محقق و مصحح *من لا یحضره الفقیه* در پی نقل نسخه‌های متعدد در پانوشت می‌نویسد:

همه این نقل‌ها از تصحیفات نساخ سرچشمه گرفته و درست همان است که در متن آوردیم.[83]

ب) ابوعلی بن راشد روایت کرده است که به امام هادی ﷺ عرضه داشتم:

جُعِلْتُ فِدَاک! اشْتَرَيتُ أَرْضاً إِلَى جَنْبِ ضَيعَتِي بِأَلْفَي دِرْهَم فَلَمَّا وَفَّيتُ الْمَالَ[84] خُبِّرْتُ أَنَّ الْأَرْضَ وَقْفٌ، فَقَالَ: لَا يجُوزُ شِرَاءُ الْوَقْفِ[85] وَ لَا تُدْخِلِ الْغَلَّةَ فِي مَالِک،[86] ادْفَعْهَا إِلَى مَنْ أُوقِفَتْ[87] عَلَيهِ، قُلْتُ: لَا أَعْرِفُ لَهَا رَبّاً. قَالَ: تَصَدَّقْ بِغَلَّتِهَا؛[88]

---

۷۹. *من لا یحضره الفقیه*، ج۳، ص۱۷۸، باب المعایش و المکاسب، ح۳۶۷۱. و ر.ک: *بحارالأنوار*، ج۷۲، ص۴۰۸، ب۸۷، ح۴۸ و ح۹۰.

۸۰. *من لا یحضره الفقیه*، ج۳، ص۱۷۶.

۸۱. *وسائل الشیعة*، ج۱۷، ج۱۹۳؛ *الوافی*، ج۱۷، ص۱۶۹.

۸۲. *المکاسب المحرمه* (اراکی)، ص۷۴.

۸۳. *من لا یحضره الفقیه*، ج۳، ص۱۷۶.

۸۴. *من لا یحضره الفقیه*: «إِلَى جَنْبِي بِأَلْفِ دِرْهَمٍ فَلَمَّا وَفَّرْتُ الْمَالَ»؛ *تهذیب الأحکام*: «فَلَمَّا وَفَّرْتُ الْمَالَ»؛ *الاستبصار*: «إِلَى جَنْبِ ضَيعَتِي فَلَمَّا وَفَّرْتُ الْمَالَ». *بحارالانوار*: «و فی بعض نسخ *الکافی*: وفیت، و فی بعضها: وزنت. و هما أظهر»؛ *ملاذ الأخیار*، ج ۱۴، ص۳۹۸. *المکاسب*؛ شیخ انصاری: «فَلَمَّا عَمَرْتُها»، ص۱۶۳.

فدایت شوم! زمینی را در کنار زمین خودم به دو هزار درهم خریدم، پس چون بهای زمین را کاملاً آماده نمودم، با خبر شدم که آن زمین وقف است. امام فرمود: خریدن وقف جایز نیست، و درآمد آن را به مال خود داخل مکن. آن را به کسانی که زمین برای آنان وقف شده است، تسلیم کن. گفتم: سرپرستی برای آن نمی‌یابم. فرمود: درآمد آن را صدقه بده.

چنان که ملاحظه شد، حدیث فوق با اختلاف نسخه فراوانی نقل شده است؛ ولی در هیچ یک از نسخه‌های چاپی کتب حدیثی به جای «فَلَمَّا وَفَّيتُ الْمَالَ»، عبارت «فَلَمَّا عَمَرتُها» آن‌گونه که در *المکاسب* شیخ انصاری آمده،[89] وجود ندارد. گویا شیخ با تکیه بر حافظه خود، این گونه آورده است. این در حالی است که برخی از محشین *المکاسب*، بدون مراجعه به کتب حدیث، بر اساس نقل شیخ اشکال نموده‌اند و دیگران جواب داده‌اند![90] از این رو، امام خمینی در کتاب *البیع* در پی نقل همین حدیث به عالمان و دانش‌پژوهان سفارش می‌کنند که در نقل احادیث به حافظه خود و یا کتب فقهی ـ استدلالی متأخران تکیه ننمایند. با تأسف فراوان، پس از گسترش دانش فقه و اصول، قرائت کتب احادیث بر مشایخ و یا قرائت آنان برای ما، از ما فوت شده است و از این جهت، در اشتباهات زیادی گرفتار شده‌ایم که منشأ آن اختلاف نسخه‌ها و حتی اختلاف در قرائت یک کلمه است که با همین یک کلمه احکام دگرگون می‌شود.[91]

ج) حضرت علی فرمود:

صَلَاةٌ فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاةٍ، وَ صَلَاةٌ فِي الْمَسْجِدِ الْأَعْظَمِ تَعْدِلُ مِائَةَ أَلْفِ صَلَاةٍ؛[92]

یک نماز در بیت المقدّس برابرست با هزار نماز و یک نماز در مسجد اعظم[93] برابرست با صد هزار نماز.

این حدیث در کتب روایی گوناگون نقل شده است. در أکثر نسخه‌های *الفقیه* «مِائَةَ أَلْفِ صَلَاةٍ» آمده است. نُسَخ *ثواب‌الأعمال* نیز مختلف است؛ در نسخه چاپی «مِائَةَ صَلَاةٍ»،[94] ولی در نسخه‌ای که علامه مجلسی و شیخ یوسف بحرانی به نقل از او آورده‌اند، «مِائَةَ أَلْفِ صَلَاةٍ» است.[95]

---

۸۵. *تهذیب‌الأحکام و وسائل‌الشیعة*: «الْوُقُوفِ» هر دو به نقل از *الکافی*.

۸۶. *تهذیب‌الأحکام*: «مِلْكِكَ».

۸۷. *من‌لا یحضره‌الفقیه*: «وَقَفْتُ».

۸۸. *الکافی*، ج۷، ص۳۷؛ *من‌لا یحضره‌الفقیه*، ج۴، ص۲۴۲؛ *تهذیب‌الأحکام*، ج۹، ص۱۳۰، ب۳، به نقل از *الکافی*؛ *الاستبصار*، ص۴، ص۹۷، ب۶۱، به نقل از *الکافی*؛ *وسائل‌الشیعة*، ج۱۷، ص۳۶۴، ب۱۷، به نقل از *الکافی*.

۸۹. *المکاسب*، ص۱۶۳.

۹۰. *حاشیة کتاب المکاسب* (اصفهانی)، ج۳، ص۱۱۴؛ *حاشیة کتاب المکاسب* (آقا رضا همدانی)، ص۳۵۶.

۹۱. *البیع*، ج۳، ص۱۵۰.

۹۲. *من لا یحضره الفقیه*، ج ۱، ص ۲۳۳.

۹۳. با توجّه به سایر اخبار مقصود از مسجد اعظم، مسجد الحرام است و محتمل است مسجد جامع هر شهر باشد.

۹۴. *ثواب الأعمال*، ص۳۰.

۹۵. *بحار الانوار*، ج۸۱، ص۱۵؛ ج۹۹، ص۲۷۰؛ *الحدائق*، ج۷، ص۳۲۶.

شیخ طوسی در *التهذیب*[96] ضمن حدیث سکونی «مِائَة صَلَاة»، بدون لفظ «أَلْف» آورده و نیز در کتاب *المحاسن* برقی[97] چنین آمده است. شیخ یوسف بحرانی می‌گوید:

الظاهرُ زِیادة لفظِ «أَلْف» مِنَ النُّسَّاخِ فی الصدرِ الأولِ أو أحدِ الرواة وَ استَمَرَّ عَلَیهَا النُسَخُ؛[98]

د) از امام کاظم‌ؑ نقل شده که از پدرم ابو عبد الله‌ؑ پرسیدم:

رَجُلٌ لَا یدرِی أَ ثِنْتَینِ صَلَّی أَمْ ثَلَاثاً أَمْ أَرْبَعاً فَقَالَ: یصَلِّی رَکعَةً [رَکعَتَینِ[99]] مِنْ قِیامٍ ثُمَّ یسَلِّمُ ثُمَّ یصَلِّی رَکعَتَینِ وَ هُوَ جَالِسٌ؛[100]

شخصی در نماز نمی‌داند دو رکعت خوانده یا سه یا چهار رکعت، چه کند؟ فرمود: یک (دو) رکعت در حال ایستاده به جا می‌آورد و سلام می‌دهد، سپس دو رکعت در حال نشسته می‌خواند.

علامه مجلسی می‌نویسد:

نسخه‌های فقیه مختلف است، در بیشتر نسخه‌ها یک رکعت ایستاده و در پاره‌ای از آنها موافق فتوای مشهور دو رکعت[101] نقل شده است. لکن نُسَخ الفقیهِ مختلفة ففی أکثرِها کما نَقَلناه و فی بعضِها یصَلِّی رَکعَتَینِ مِنْ قِیامٍ فیکونَ موافقاً للمشهورِ.[102]

از دیر باز، حدیث‌پژوهان حاذق توجه ویژه‌ای به نسخه‌ها و اصلاح آنها داشته‌اند؛ همان‌گونه که روش علامه مجلسی بر این منوال بوده است:

النُسخَة کانَت فی هذه الروایة سَقیمة جداً و لم نَجِدها فی مکانٍ آخرَ نُصلِحها به فتَرَکناها کما کانَت.[103]

وی در جای دیگر می‌گوید:

فی بعضِها تصحیفاتٌ نَرجُو مِنَ الله الظَفَرِ بِنُسخه أخری لِتَصحِیحِهَا؛[104]

---

۹۶. *التهذیب*، ج۳، ص۲۵۳.

۹۷. *المحاسن*، ج۱، ص۵۷، ب۷۲. و نیز در کتب زیر بدون لفظ «الف» آمده است؛ *فلاح السائل و نجاح المسائل*، ص۹۱؛ *جامع الأخبار*، ص۷۰؛ *روضة الواعظین و بصیرة المتعظین*، ج۲، ص۳۳۸.

۹۸. *الحدائق*، ج۷، ص۳۲۶.

۹۹. *من لا یحضره الفقیه*، ج۱، ص۳۵۰، باب أحکام السهو فی الصلاة.

۱۰۰. *بحار الانوار*، ج۸۵، ص۱۸۵.

۱۰۱. *من لا یحضره الفقیه*، ج۱، ص۳۵۰.

۱۰۲. *بحار الانوار*، ج۸۵، ص۱۸۵: و یؤید النسخة المشهورة قول الصدوق و والده إذ الظاهر أنهما لا یقولان إلا عن نص و یؤید النسخة الأخری عدم تعرض العلامة و الشهید و غیرهما لهذا الخبر و لم یوردوه حجة له و إنما تمسکوا له بالاعتبارات العقلیة.

۱۰۳. نسخه این حدیث بسیار سقیم و مغلوط است و من آن را در جای دیگر نیافتم تا به کمک آن، تصحیح نمایم؛ لذا آن را به همان‌گونه که بود واگذاشتیم (*بحار الانوار*، ج۵۵، ص۲۵۶، ب۱۰).

۱۰۴. همان، ج۵۷، ص۲۶۲.

در برخی از قسمت‌های این حدیث طولانی تصحیفاتی وجود دارد. امید است نسخه دیگر به دست آید تا تصحیح شود.

از این رو، ایشان در مقام بیان نقل نسخه‌های یک حدیث، از عبارت «فی بعض النسخ»[۱۰۵] در بیش از ۱۲۳۰ مورد و از «فی اکثر النسخ»[۱۰۶] در ۲۱۵ مورد و از عبارت «فی نسخه» در بیش از ۸۵ مورد بهره برده است. در پانوشت نمونه‌هایی از توجه ایشان به نقل نسخه‌های مختلف ارائه می‌شود.[۱۰۷]

نمونه‌های دیگری از توجه فقیهان به اختلاف نسخ‌های حدیث از این دست است: محقّق سبزواری می‌نویسد:

فمسحها إلى الكعبين إلى ظاهر القدم و في بعض نسخ الكافي[۱۰۸] على الكعبين.[۱۰۹]

و نیز آورده است:

---

۱۰۵. همان، ج۴۰، ص۱۹۶، ب۹۳، فی بعض النسخ غیره مکان عنده و هو أظهر؛ همان، ج۴۰، ص۳۵۴، ب۹۸، و فی بعض النسخ عرادة مکان جرادة؛ همان، ج۵۲، ص۳۷، ب۱۸، فی بعض النسخ أجبت مکان جلت؛ همان، ج۵۶، ص۲۴۰، ب۲۳، و فی بعض النسخ قائم مکان السائق و السائق أوفق بالآیة و لا یتغیر المعنی؛ همان، ج۵۶، ص۲۴۱، ب۲۳، فی بعض النسخ إذ بدون الألف و علیهم مکان علینا؛ همان، ج۶۲، ص۸۵، ب۳، فی بعض النسخ الخامیر مکان الیحامیر و هو أنسب بما ذکره الفیروزآبادی لکن ظاهر العنوان فی *المحاسن* الأول حیث قال لحوم الظباء و الیحامیر و ذکر هذه الروایة فقط و ضم الظباء مع الخامیر غیر مناسب؛ همان، ج۶۳، ص۱۲۲، ب۲، روی الکلینی الخبر الأول عن العدة عن البرقی و فی بعض نسخه الإملیسی مکان الملاسی و هو أظهر؛ همان، ج۶۳، ص۱۷۹، ب۹، فی بعض النسخ مکان بالزیت بالزبیب لکن ذکره الراوندی فی دعواته و الطبرسی فی *المکارم* و فیهما علیکم بالزیت؛ همان، ج۶۴، ص۱۶۰، ب۸، فی بعض النسخ عزیز مکان غریب؛ همان، ج۶۵، ص۳۳۸، ب۲۷، فی بعض النسخ فیما مکان مما؛ همان، ج۶۵، ص۳۷۵، فی بعض النسخ عزائمه مکان غرائبه؛ همان، ج۶۵، ص۳۸۷، ب۲۷، فی بعض النسخ کل مسکر مکان کل منکر؛ همان، ج۶۵، ص۳۹۱، ب۲۷، کان فی نسختی الروایتین سقم و تشویش لا سیما فی حدود الزکاة؛ همان، ج۶۶، ص۲۸۲، ب۳۷، و فی بعض النسخ مکان و عهده و عمر و هو تصحیف؛ همان، ج۶۸، ص۲۲۱، ب۶۶، فی بعض النسخ مکان الصوم الیوم؛ همان، ج۷۱، ص۲۵۷، ب۱۵، فی بعض النسخ التعاقد مکان التعاون؛ همان، ج۸۴، ص۶۰، ب۲، فی بعض النسخ مکان ثم بم.

۱۰۶. همان، ج۲۹، ص۲۸۹، و المبتدأ فی أکثر النسخ بالباء الموحدة مهموزاً، فلعلّ المعنی أنّکم فی مکان یبتدأ منه الأمور و الأحکام، و الأظهر أنّه تصحیف المنتدی بالنون غیر مهموزة بمعنی المجلس، و کذا فی *المناقب* القدیم؛ همان، ج۶۳، ص۳۷۸، ب۱۱، وَ فِي أَكْثَرِ النُّسَخِ مَكَانَ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ آلِ مُحَمَّدٍﷺ؛ همان، ج۸۴، ص۲۷۷، ب۱۲، فی أکثر النسخ و معاکف الهمم قد تعطلت و فی بعضها تقطعت و یحتمل کون المعاکف اسم مکان و لعله بالنسخة الأولی أنسب؛ همان، ج۸۵، ص۲۳۹، أن فی أکثر نسخه مکان قوله بإیقان قوله باتفاق.

۱۰۷. همان، ج۲۵، ص۲۸۰، ب۱۰، فی نسخة أصیبت مکان أصلیت؛ همان، ج۲۵، ص۳۰۲؛ ج۲۹، ص۱۳۵، ب۱۱؛ همان، ج۲۹، ص۲۶۲، والواو مکان حتی کما فی روایة ابن أبی طاهر أظهر؛ همان، ج۲۹، ص۲۸۴؛ ج۲۹، ص۳۱۴، و فی روایة سید مکان عدت رجعت؛ همان، ج۲۹، ص۵۹۶؛ ج۳۳، ص۲۲۲، ب۱۸؛ ج۵۱، ص۳۱۱، ب۱۵، فی *الکافی* مکان قوله و إلا تصدقت به و إلا قصفت به و القصف اللهو واللعب و فی الإرشاد و إلا أنفقته فی ملاذی و شهواتی و کأنه نقل بالمعنی؛ همان، ج۶۳، ص۱۶۳، ب۷، فی *الکافی* فی الخبر الأول إلا أبادت داء مکان أنارتها؛ همان، ج۷۲، ص۳۳۶، ب۸۱، مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّ فِيهِ الْقُرَّاءُ مَكَانَ الْفُقَهَاءُ؛ همان، ج۷۴، ص۱۱۸، ب۶، مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّ فِيهِ حَوَى مَكَانَ وَعَى وَ وَعَى مَكَانَ حَوَى؛ همان، ج۷۶، ص۳۵، ب۷۰؛ ج۷۶، ص۲۵۵، ب۱۰۱، فِي رِوَايَةِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ مَا لَمْ يَزْمُرْ مَكَانَ مَا لَمْ يَعْصَ بِهِ؛ همان، ج۸۵، ص۱۵۱، ب۵؛ مع أنه رواها الشیخ فی الزیادات و فیها فاصنع مکان فاقض، و ج۸۵، ص۱۸۵؛ ج۸۵، ص۲۷۲، لکن فیه مکان فامض فی صلاتک قوله فدعه.

۱۰۸. *الکافی*، ج۳، ص۳۰.

۱۰۹. *ذخیرة المعاد*، ج۱، ص۳۲.

و فی بعض نسخ *التهذیب*[110] التّمجید بدل التّحمید[111].[112]

شیخ یوسف بحرانی می‌گوید:

لکن العجبَ هنا من صاحِبَی *الوافی* و *الوسائل* انهما فی نقلِهما حدیثَ *الفقیه* لم یذکرا فیه هذه الزیاده، و لعل ما عندهما مِن نُسَخِ الکتاب کان عاریاً عن ذلک إلا انَّها موجوده فیما عندنا[113] من نسخ الکتابِ.[114]

۳. یکی دیگر از راه‌های شناسایی تصحیفات احتمالی، مراجعه به اصول روایی و منابع دست اول است.

در *سفینه البحار* آمده است:

قال الطبرسی: قال الباقر﵇: لم تُستشفَ النساءُ بمثلِ الرّطبِ اِنّ اللهَ تعالی اطْعَمَهُ مریم فی نفاسه؛[115]

امام باقر﵇ می‌فرماید: چیزی مانند خرمای تازه مایه شفای زنان نیست؛ زیرا خداوند در ایام زایمان، مریم را از آن اطعام فرمود.

به نظر می‌رسد ناهمگونی میان صدر و ذیل حدیث، فهم آن را مشکل ساخته که این امر با مراجعه به نقل دیگر این روایت و شناخت قسمت تصحیف شده آن، بر طرف خواهد شد. با مراجعه به منبعی که *سفینة البحار* از آن نقل کرده، فهم این متن، روشن می‌گردد. در آن آمده است: «لَمْ تَسْتَشْفِ النُّفَسَاءُ بِمِثْلِ الرُّطَب».[116]

۴. مراجعه به شروح کتب حدیثی و نیز جوامع روایی ثانوی، یکی دیگر از راه‌های کشف تصحیفات عارض بر حدیث است. با توجه به مهارت صاحبان جوامع حدیثی و یا شارحان در حدیث‌پژوهی و نسخه‌شناسی و نیز در اختیار داشتن نسخه‌های معتبر و متعدد و نزدیک به عصر مؤلفان، می‌توان با

---

۱۱۰. *تهذیب الأحکام*، ج۳، ص۱۷۴، ۱۳، باب صلاة المطاردة.

۱۱۱. *وسائل الشیعة*، ج۸، ص۴۴۵، ب۴، ح۱۱۱۲۵.

۱۱۲. *ذخیرة المعاد*، ج۲، ص۲۹۶.

۱۱۳. *الکافی*، ج۳، ص۴۲۶، باب القنوت فی صلاة الجمعة و الدعاء؛ *تهذیب الأحکام*، ج۳، ص۱۸، باب العمل فی لیلة الجمعة و یومها؛ *وسائل الشیعة*، ج۶، ص۲۷۵، ب۷؛ *بحار الانوار*، ج۸۴، ص۲۷۲، باب۱۲؛ ج۸۶، ص۲۵۳؛ ج۹۸، ص۳۲۴، باب ۲۴؛ *جمال الأسبوع*، ص۴۱۲، الفصل الثالث و الأربعون؛ *مصباح المتهجد*، ص۱۵۲.

۱۱۴. *الحدائق الناضره*، ج۳، ص۳۶۵.

۱۱۵. *سفینة البحار*، ج۱، ص۴۶۶.

۱۱۶. *مجمع البیان*، ج۶، ص۷۹۰؛ و نیز ر.ک: *تفسیر جوامع الجامع*، ج۲، ص۳۹۳؛ *تفسیر نور الثقلین*، ج۳، ص۳۳۱، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، ج ۸، ص۴۰۳؛ *دعائم الاسلام*، ج۲، ص۱۴۷؛ *الجعفریات*، ص۲۴۳؛ *وسائل الشیعة*، ج۲۱، ص۴۰۴؛ *بحارالأنوار*، ج۱۴، ص۲۲۶، باب ولادة عیسی ﵇؛ *مستدرک الوسائل*، ج۱۵، ص۱۳۶، ب۲۴، ح۱۷۷۷۷.

مراجعه به جوامع روایی ثانوی؛ مانند *الوافی*، *وسائل الشیعه* و *بحار الانوار* و یا شروح کتب حدیثی؛ مانند *مرآة العقول*، *لوامع صاحبقرانی*، *ملاذ الاخبار* و *استقصاء الاعتبار*، تصحیف و تحریف احتمالی آن را روشن ساخت. به چند حدیث از باب نمونه اشاره می‌شود:

الف) مسأله «تغلیظ دیه»؛ به معنای تشدید در مقدار آن در فتوای فقها، فرقی میان قتل عمد و خطا گذاشته نشده است.[117] و تنها روایتی که به صورت تصریح، مسأله «خطأ» در آن مطرح شده، روایت ذیل از الکافی است:

عَنْ زُرَارَة، عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا خَطَأً فِی الشَّهْرِ الْحَرَامِ قَالَ: تُغَلَّظُ عَلَیهِ الدِّیَة وَ عَلَیهِ عِتْقُ رَقَبَة أَوْ صِیامُ شَهْرَینِ مُتَتَابِعَینِ مِنْ أَشْهُرِ الْحُرُم... .[118]

با مراجعه به جوامع حدیثی ـ که همین متن را از کلینی روایت می‌کنند ـ به اختلاف نسخ‌ها پی می‌بریم. شیخ الطائفه، این حدیث را از کلینی در کتاب *تهذیب الاحکام*[119] و ملا محسن فیض کاشانی ـ که صحیح‌ترین نسخه‌های *الکافی* را در اختیار داشته ـ در کتاب *الوافی*[120] به جای «تُغَلَّظُ عَلَیهِ الدِّیه»، عبارت «تُغَلَّظُ عَلَیهِ الْعُقُوبَه» آورده‌اند و می‌دانیم مسأله عقوبت ـ که جنبه «تعزیری» دارد ـ با مسأله دیه، متفاوت است.

ب) در روایتی در *اصول الکافی* تعداد آیات قرآن هفده هزار گزارش شده ـ، در حالی که خلاف ضروری دین است.

از امام صادق ﷺ نقل شده که فرمود:

إِنَّ الْقُرْآنَ الَّذِی جَاءَ بِهِ جَبْرَئِیلُ ﷺ إِلَی مُحَمَّدٍ ﷺ سَبْعَةَ عَشَرَ أَلْفَ آیة؛[121]

قرآنی را که جبرئیل نزد حضرت محمد ﷺ آورد، دارای هفده هزار آیه است.

در کتاب *الوافی* این روایت به صورت «سبعة آلاف آیة» نقل شده است که گویا نسخه دیگری از *الکافی* در دست داشته‌اند.[122] علامه شعرانی لفظ «عشر» را از اشتباهات نساخ می‌داند. لکن بسیار سوگمندانه علامه مجلسی[123] و ملا صالح مازندرانی[124] این روایت را قرینه‌ای بر تحریف قرآن دانسته‌اند.

۱۱۷. محقق حلی در *شرایع الاسلام* فرموده است: اگر کسی را در ماه‌های حرام (رجب، ذوالقعده، ذوالحجة ومحرم) بکشد، یک سوم بر مقدار دیه افزوده می‌شود.

۱۱۸. *الکافی*، ج۴، ص۱۳۹؛ *وسائل الشیعة*، ج۱۰، ص۳۸۰.

۱۱۹. *تهذیب الاحکام*، ج۴، ص۲۹۷، ح۸۹۶.

۱۲۰. *الوافی* ج۹، ص۸۵.

۱۲۱. *الکافی*، ج۲، ص۶۳۴، ح۲۸.

۱۲۲. *الوافی*، ج۵، ص۱۷۸۱.

۱۲۳. *مرآه العقول*، ج۱۲، ص۵۲۵.

۱۲۴. *شرح اصول الکافی*، ج۱۱، ص۷۹.

ج) نمونه‌هایی از تصحیف به نقل از مجلسی اول در *لوامع صاحبقرانی* (شرح *من لا یحضره الفقیه*):

رَوَی أَبُو أَیوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ قَالَ: «إِذَا اعْتَکَفَ الرَّجُلُ یوْماً وَ لَمْ یکُنِ اشْتَرَطَ فَلَهُ أَنْ یخْرُجَ وَ أَنْ یفْسَخَ اعْتِکَافَهُ وَ إِنْ أَقَامَ یوْمَینِ وَ لَمْ یکُنِ اشْتَرَطَ فَلَیسَ لَهُ أَنْ یفْسَخَ اعْتِکَافَهُ حَتَّی تَمْضِی ثَلَاثَه أَیام؛[۱۲۵]

امام باقر فرمود: هر گاه معتکف یک روز را به اعتکاف بگذراند، و شرطی نکرده باشد، می‌تواند از محلّ اعتکاف خارج شود، و اعتکافش را فسخ کند، و اگر دو روز در اعتکاف به سر برد و شرطی نکرده باشد، نمی‌تواند اعتکافش را فسخ کند، تا سه روز بر آن بگذرد.

در *لوامع صاحبقرانی* آورده است:

اگر شرط کرده باشد، فسخ می‌تواند کرد و عدم فسخ در صورت عدم شرط است تا بگذرد؛ یعنی سه روز. در بعضی از نسخ «یعنی» هست و ظاهراً تصحیف «یمضی»، «یعنی» کرده‌اند و جزو حدیث کرده‌اند؛ چون در کتب حدیث نیست.[۱۲۶]

و نیز می‌نویسد:

سید بن طاوس ذکر کرده است که نسخ قدیمه *التهذیب* موافق کلینی است که بر عکس این است که اگر از جانب راست است، از حیض است و اگر از جانب چپ است، از قرحه است و این سهو از نساخ جدیده *التهذیب* است.[۱۲۷]

مجلسی اول آورده است:

(این حدیث) در نسخ *الکافی* که نزد ماست، نیست. ممکن است که در نسخه شیخ باشد یا از کتاب دیگر از کتب کلینی نقل کرده باشد و آن چه گمان بیشتر است، آن است که این حدیث در کتاب محمّد بن احمد بوده است و سهو در نسبت به الکافی شده است و از این باب چند جا از شیخ واقع شده است.[۱۲۸]

۵. مراجعه به منابع روایی اهل سنّت ـ که ممکن است این حدیث را نقل کرده باشند ـ یکی دیگر از راه‌های شناسایی تصحیفات حدیث است؛ زیرا بخش قابل توجهی از روایاتی که در جوامع روایی ما موجود است، در جوامع روایی آنها نیز آمده است.

روایت شده است که از جمله اسامی مکه، بکه و أمّ القری و امّ رحم و باسّه است. «امّ رحم» در بیشتر نسخه‌ها با جیم آمده است، و صواب در این باب، چنان که در خبر ابو بصیر ذکر شده، امّ رحم (با حاء مهمله) است. و خبر ابو بصیر چنین است:

و مکه امّ رحم نامیده می‌شود؛ زیرا مردم زمانی که مجاور آنجا می‌شدند، رحم می‌کردند

۱۲۵. *من لا یحضره الفقیه*، ج۲، ص۱۸۶، ح۲۰۹۶.

۱۲۶. *لوامع صاحبقرانی*، ج۶، ص۶۹۶.

۱۲۷. همان، ج۱، ص۶۵۶.

۱۲۸. همان، ج۲، ص۳۹۶.

ظاهر، این است که آنچه مصنّف ذکر کرده، مضمون همین خبر است. و تصحیف از جانب کاتبان سرزده است، و یا این‌که این خبری دیگر است، و منافاتی میان آن دو خبر نیست، و در *النهایه* ابن اثیر آمده است که: «رحم» (به ضم) رحمت است، و از همین باب است حدیث مکه «آن امّ رحم است»، یعنی اصل رحمت است.[۱۲۹]

۶. از راه‌های کشف تصحیف، مقایسه و مطابقت دادنِ روایات هم‌مضمون یا مشابه است که در ابواب گوناگون یک کتاب و یا کتب متعدد روایی آمده است. در این مقایسه تصحیفات احتمالی راه‌یافته به متن حدیث تا حد زیادی قابل شناسایی است.

برای نمونه برخی از فقیهان مانند سید محمد عاملی،[۱۳۰] محقق سبزواری[۱۳۱] و مقدس اردبیلی[۱۳۲] برای عدم وجوب تسلیم در نماز به این روایت تمسک جسته‌اند:

عَنْ عَلِی بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَخِیهِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یکونُ خَلْفَ الْإِمَامِ، فَیطَوِّلُ الْإِمَامُ التَّشَهُّدَ فَیأْخُذُ الرَّجُلَ الْبَوْلُ أَوْ یتَخَوَّفُ عَلَی شَیءٍ یفُوتُ أَوْ یعْرِضُ لَهُ وَجَعٌ کیفَ یصْنَعُ؟ قَالَ: یتَشَهَّدُ هُوَ وَ ینْصَرِفُ وَ یدَعُ الْإِمَامَ؛[۱۳۳]

علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر ﷺ سؤال کرد دربارۀ شخصی که پشت سر امام نماز جماعت می‌خواند و امام تشهّد را طولانی می‌کند و او را بول می‌گیرد یا می‌ترسد که چیزی از دست برود یا دردی عارض او شود، چه بکند؟ آن حضرت؛ فرمود: تشهد را بخواند و از نماز فارغ شود و امام را به حال خود رها کند.

این در حالی است که در کتاب *الفقیه*[۱۳۴] و در باب دیگری از *التهذیب*[۱۳۵] این گونه آمده است:

... کیفَ یصْنَعُ؟ قَالَ: یسَلِّمُ وَ ینْصَرِفُ وَ یدَعُ الْإِمَامَ؛[۱۳۶]

امام؛ فرمود: سلام دهد و از نماز فارغ شود و امام را به حال خود واگذارد.

در کتاب *مسائل علی بن جعفر*؛ نیز با هر دو نسخه «یسَلِّمُ»[۱۳۷] و «یتَشَهَّدُ»[۱۳۸] آمده است.

۱۲۹. *من لا یحضره الفقیه*، ترجمه غفاری، ج۳، ص۱۱۷.

۱۳۰. *مدارک الاحکام*، ج۳، ص۴۳۰.

۱۳۱. *ذخیرة المعاد*، ص۲۸۹.

۱۳۲. *مجمع الفائدة*، ج۲، ص۲۷۹ و ج۳، ص۳۳۸.

۱۳۳. *تهذیب الأحکام*، ج۲، ص۳۴۹، باب أحکام السهو، ح۳۴؛ *وسائل الشیعة*، ج۸، ص۴۱۳، ب۶۴، ح۱۱۰۴۷.

۱۳۴. *الفقیه*، ج۱، ص۴۰۱.

۱۳۵. *التهذیب*، ج۳، ص۲۸۳.

۱۳۶. *بحار الانوار*، ج۱۰، ص۲۸۰، باب ۱۷؛ ج۸۵، ص۵۵.

۱۳۷. ص۱۷۸.

۱۳۸. ص۲۵۵.

صاحب *جواهر* می‌نویسد:

روایت «یسلِّمُ» علاوه بر این‌که در کتاب *الفقیه* آمده که به طور قطع، اضبط از *التهذیب* است و نیز در باب دیگر از *التهذیب* وارد شده، موافق است با دو حدیث صحیح دیگر از زراره و حلبی که در آنها مشابه همین از امام صادق ؑ سؤال شده است.[139]

زراره از امام صادق ؑ روایت کرده که از آن حضرت پرسیدم در باره شخصی که پشت سر امام جماعت است و امام تشهّد آخر را طولانی کند، او چه می‌تواند بکند؟ «قَالَ: یسَلِّمُ وَ یمْضِی لِحَاجَتِهِ إِنْ أَحَبَّ؛[140] حضرت ؑ فرمود: اگر دوست داشته باشد، می‌تواند سلام نماز را بدهد و دنبال حاجت خود برود».

گاهی هم با مقایسه روایات مشابه، ادعای تصحیف در یک حدیث مورد نقد قرار می‌گیرد. سید عبد الکریم بن طاوس در کتاب *فرحة الغری*، پس از ذکر دو حدیث در فضیلت انگشتر عقیق می‌گوید: این دو حدیث ردّ قول حمزة بن الحسن اصفهانی در کتاب *التنبیه علی حدوث التصحیف* می‌کند که او گفته است این روایت مشهور از پیامبر ﷺ: «تَخَتَّمُوا بالعقیق» تصحیف است و حضرت فرموده‌اند: «تَخَیمُوا بالعقیق»؛ یعنی در وادی عقیق (اسم صحرایی در بیرون مدینه) خیمه بزنید؛ از این دو حدیث ظاهر شد استبعاد اصفهانی خطاست و مراد از عقیق همین سنگ معروف است.[141]

۷. از دیگر راه‌های کشف تصحیفات، اجمال و نارسایی متنی است. برخی از محققان به عنوان یک قاعده بر این باورند که «هر جایی که معنای عبارتْ متکلّفانه است، اصل، مصحّف بودن عبارت است»؛ زیرا در چنین مواردی، با وجود علم اجمالی به خطا، نمی‌توان اصالت عدم الخطا را جاری ساخت.[142]

۸. یکی دیگر از راه‌های بسیار مهم و پرکاربرد، پی بردن به تصحیفات عارض بر حدیث، وجود ناسازگاری ظاهری آن با مسلمات و بدیهیات شرعی و عقلی است.

در *الکافی* چند خبر در باب «ما جاء فی الاثنی عشر و النص علیهم»[143] وجود دارد که امامان معصوم شیعه ؑ را بر خلاف مذهب و اعتقادات این طایفه، ظاهراً سیزده نفر می‌شمارد. از جمله ضروریات مذهب، اعتقاد به امامت دوازده امام است که اگر حدیثی خلاف آن باشد، پذیرفتنی نیست.

---

۱۳۹. *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، ج۱۰، ص۲۹۵. «مع أن المروی عن الفقیه الذی هو أضبط من التهذیب قطعا «یسلم و ینصرف و یدع الامام» کموضع آخر من التهذیب، و لعله الحق لموافقته حینئذ لصحیحی زرارة و الحلبی عن الصادق ؑ. المسؤول فیهما عن مثل ذلک». و نیز ر.ک: *ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل*، ج۳، ص۲۴۵.

۱۴۰. *من لا یحضره الفقیه*، ج۱، ص۳۹۳، باب الجماعة و فضلها، ح۱۱۶۴. و نیز روایت حلبی از امام صادق ؑ: «عَنِ الْحَلَبِی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ؑ فِی الرَّجُلِ یکُونُ خَلْفَ الْإِمَامِ فَیطِیلُ الْإِمَامُ التَّشَهُّدَ، قَالَ: یسَلِّمُ مَنْ خَلْفَهُ وَ یمْضِی فِی حَاجَتِهِ إِنْ أَحَبَّ» (*تهذیب الأحکام*، ج۲، ص۳۱۷، ب۱۵، ح۱۵۵ و ص۳۴۹، ب۱۶، ح۳۳؛ *وسائل الشیعة*، ج۶، ص۴۱۶، ب۱، ح۸۳۱۵).

۱۴۱. *فرحة الغری*، ص۸۹.

۱۴۲. «*درنگی در واژه «تَنَقَّبتُ» در زیارت عاشورا*»، ص۴۲.

۱۴۳. *الکافی*، ج۱، ص۵۳۱، ح۷ و۱۷و ۱۸.

عَنْ زُرَارَة، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يقُولُ: الِاثْنَا عَشَرَ الْإِمَامَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ كُلُّهُمْ مُحَدَّثٌ مِنْ وُلْدِ رَسُولِ اللهِ وَ مِنْ وُلْدِ عَلِي وَ رَسُولُ اللهِ وَ عَلِي هُمَا الْوَالِدَان؛[144]

زراره گوید شنیدم: امام باقر می‌فرمود: دوازده امام از آل محمد همگی محدَّث‌اند و از فرزندان رسول خدا و از فرزندان علی باشند، و پیغمبر و علی دو پدرند.

از امام باقر نقل شده که رسول خدا فرموده است:

إِنِّی وَ اثْنَی عَشَرَ مِنْ وُلْدِی وَ أَنْتَ یا عَلِی زِرُّ الْأَرْضِ، یعْنِی أَوْتَادَهَا وَ جِبَالَهَا بِنَا أَوْتَدَ اللهُ الْأَرْضَ أَنْ تَسِیخَ بِأَهْلِهَا فَإِذَا ذَهَبَ الِاثْنَا عَشَرَ مِنْ وُلْدِی سَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَ لَمْ ینْظَرُوا؛[145]

به راستی من و دوازده تن از فرزندانم و تو ای علی! بند و قفل زمین هستیم (یعنی میخ‌ها و کوه‌های زمین). به سبب ما خدا زمین را میخ کوبیده تا اهلش را فرو نبرد، چون دوازدهمین فرزندم از دنیا برود، زمین اهلش را فرو برد و مهلت داده نشوند [دیده نشوند].

ولی شیخ طوسی در کتاب *الغیبة* آورده است: «إِنِّی وَ احَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِی...».[146] و طبق ضروریات مذهب شیعه، یازده امام از فرزندان رسول خدا هستند.

با توجّه به ضبط شیخ صدوق در کتاب عیون *اخبار الرّضا*[147] و *الخصال*،[148] شیخ مفید در کتاب *الارشاد*،[149] طبرسی در کتاب *اعلام الوری*[150] و سید هاشم بحرانی در کتاب *الإنصاف فی النص علی الأئمه*،[151] ابتدا این روایات در نسخه‌های *الکافی* منطبق با عقاید شیعه بوده است و بعد در تجدید نسخه و یا در مواقع دیگر، تصحیف شده‌اند.

جابر بن عبد اللّه انصاری گوید: خدمت فاطمه رسیدم، در برابرش لوحی بود که نام‌های اوصیای از فرزندان او در آن بود. من شمردم، دوازده نفر بودند، آخر آنها قائم بود، «ثَلَاثَة مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَ ثَلَاثَة مِنْهُمْ عَلِي»؛ سه محمد در میان آنها بود و سه علی.[152] «ثَلَاثَة مِنْهُمْ عَلِي»، یعنی از فرزندان فاطمه سه علی نام بود، نه از همه ائمه که چهار علی نام باشند ظاهر، این است که نسخه‌نویسان تصحیف کرده‌اند؛ زیرا در روایت صدوق در *کمال الدین* و *العیون* و *الفقیه*[153] و در روایت شیخ مفید در کتاب *الارشاد* این حدیث

---

۱۴۴. همان، ج۱، ص۵۳۱.

۱۴۵. همان، ج۱، ص۵۳۴.

۱۴۶. *الغیبة للطوسی*، ص۱۳۹؛ *الانصاف فی النص علی الائمة*، ص۶۵.

۱۴۷. *عیون اخبار الرّضا*، ج۱، ص۶۰.

۱۴۸. *الخصال*، ج۲، ص۴۸۰، ح۴۹.

۱۴۹. *الارشاد*، ج۲، ص۳۴۷.

۱۵۰. *اعلام الوری*، ص۳۹۰.

۱۵۱. *الإنصاف فی النص علی الأئمه*، ص ۶۵.

۱۵۲. *الکافی*، ج۱، ص۵۳۲.

۱۵۳. *کمال الدین*، ج ۱، ص ۲۶۹؛ *عیون اخبار الرضا*، ج۱، ج۴۷، ب۶ و *فقیه* ج۴، ص۱۸۰.

از جابر نقل شده است[۱۵۴] و در کتب دیگر هم نقل شده و به جای سه علی نام، چهار علی نام ضبط شده است.[۱۵۵]

۹. اطلاعات رجالی و راوی‌شناسی ما، از جهت آشنایی راوی با لغت و مقدار دقت و ضبط راوی و خوش‌خطی او و... از دیگر راه‌های کشف اختلالات احتمالی راه‌یافته در احادیث به شمار می‌رود. از همین رو، دیدگاه عالمان نسبت به راویانی همچون عمار ساباطی ـ که از ضبط و لغت ضعیفی برخوردار بود ـ با ابان بن تغلب ـ که خود لغت‌دان و ادیب ماهری است ـ متفاوت است.[۱۵۶]

نتیجه

۱. برای کسی که در صدد فهم حدیث بر آمده، دقّت در یافتن و شناسایی موارد آسیب‌ها؛ مانند: تصحیف، نقل به معنا، تقطیع، تعارض و غیر آن، و قبل از آن توجه به عوامل آسیب‌زا ضروری است.

۲. احتمال راهیابی خطا و تصحیف در هر متنی وجود دارد، متون روایی نیز از این امر مستثنا نیستند. از این رو، مقابله نسخه‌های متعدد حدیثی از دیر باز مورد نظر محدثان بوده است. بدون تردید، بسیاری از احادیث معصومان علیهم‌السلام تصحیف شده است که این امر آثاری را در پی داشته و خواهد داشت؛ مانند: اختلاف در اخبار، ابهام در معنای حدیث و....

۳. تصحیف، گاهی محسوس است و لفظی و گاهی معقول است و معنوی و هر کدام از این دو یا نوشتاری است و یا شنیداری و هر کدام از اینها، گاهی در سند رخ می‌نماید و گاهی در متن حدیث.

۴. اشتباه در قرائت یا اشتباه در شنیدن حدیث را می‌توان از مهم‌ترین عوامل تصحیف برشمرد.

۵. تصحیف متن حدیث تأثیر نامطلوبی بر فهم آن می‌گذارد که پیگیری حدیث‌پژوه را می‌طلبد تا با تشکیل خانواده حدیث، به متن غیر مصحّف حدیث دست یابد. پاره‌ای از احادیث اهل بیت علیهم‌السلام در هر زمان، تبیین و روشنگری روایاتِ نارسا و یا مصحّفی بوده است که به معصوم پیش از آنان نسبت داده شده است.

۶. از جمله راهکارهایی که می‌تواند در تصحیف‌شناسی کارساز باشد، به طور اجمال عبارت‌اند از: مقایسه و مقابله نسخه‌های مختلف یک کتاب روایی با یکدیگر؛ مراجعه به اصول اولیه و مصادر اصلی روایات؛ مقایسه و مطابقت دادن روایات هم‌مضمون یا قریب المضمون مذکور در کتب متعدد روایی با هم؛ مراجعه به شروح کتب حدیثی و جوامع روایی ثانوی همچون *الوافی*، *وسائل الشیعة* و *بحار الانوار*.

کتابنامه

ـ *لؤلؤة البحرین*، یوسف بحرانی، چاپ دوم، قم، مؤسسی آل البیت، بی‌تا.

---

۱۵۴. *الارشاد*، ج ۲، ص ۳۴۶.

۱۵۵. رک: *الوافی*، ج۲، ص۳۰۹، به نقل از *الکافی*؛ *الإنصاف فی النص علی الأئمة* علیهم‌السلام، ص۶۳؛ *إعلام الوری بأعلام الهدی*، ص ۳۸۶؛ *وسائل الشیعة*، ج۱۶، ص۲۴۴، ب۳۳؛ *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، ج۲، ص۴۴۸.

۱۵۶. *تنقیح المقال*، ج۲، ص۳۱۹؛ *بحوث فی الاصول*، ج۷، ص۳۳. برای نمونه روایات دارای اختلال عمار بنگرید: *الإستبصار*، ج۱، ص۳۷۲؛ ج۳، ص۹۵، ب۶۲.

ـ *الفهرست*، ابن ندیم، تحقیق: رضا تجدّد، بی‌جا، بی‌تا.

ـ *کامل الزیارات*، ابن قولویه، مرتضوی، نجف، چاپ اول، ۱۳۵۶ق.

ـ *الاخبار الدخیله*، محمد تقی شوشتری، تهران، صدوق، بی‌تا.

ـ *الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، محمد بن محمد مفید، ۲جلد، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

ـ *الاستبصار*، محمد بن حسن طوسی، سید حسن موسوی خرسان، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.

ـ *إعلام الوری*، فضل بن حسن طبرسی، یک جلد، دار الکتب الإسلامیه، تهران.

ـ *الأمان*، علی بن موسی سید ابن طاوس، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ق.

ـ *الإنصاف فی النص علی الأئمه* علیهم السلام، سید هاشم بحرانی، ترجمه: رسولی محلاتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۸ش.

ـ *بحار الانوار*، محمدباقر مجلسی، الطبعة الثالثة، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۰۳ ق.

ـ *بحوث فی علم الاصول*، سید محمد باقر صدر، سید محمود هاشمی، الطبعه الخامسه، مرکز الغدیر، ۱۴۱۷.

ـ *تحریر المواعظ العددیة*، علی مشکینی، الهادی، قم، چاپ هشتم، ۱۴۲۴ق.

ـ *تحف العقول عن آل الرسول* صلی الله علیه و آله، ابن شعبه حرانی، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.

ـ *تحف العقول*، محمد باقر کمره‌ای، ترجمه کمره‌ای، انتشارات کتابچی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۶ش.

ـ *تدریب الراوی*، جلال‌الدین سیوطی، تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف، الطبع الاول، قاهره، دار الکتب، بی‌تا.

ـ «تصحیف و تحریف»، سید محمّدجواد شبیری، *دانشنامه جهان اسلام*، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.

ـ *تصحیفات المحدثین*، حسن بن عبد الله عسکری، تحقیق: محمود أحمد میره، چاپ اول، المطبعة العربیة الحدیثة، القاهرة، ۱۴۰۲ ـ ۱۹۸۲م.

ـ *تفسیر القرآن الکریم*، محمد بن ابراهیم صدرالمتالهین، تحقیق: محمد خواجوی، چاپ دوم، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۶۶ش.

ـ *تفسیر المراغی*، احمد بن مصطفی مراغی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

ـ *تفسیر جوامع الجامع*، فضل بن حسن طبرسی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، تهران، ۱۳۷۷ ش.

ـ *تنقیح المقال فی علم الرجال*، عبدالله مامقانی، المکتبه المرتضویه، نجف، ۱۳۵۲ ق.

ـ *توضیح المقال فی علم الرجال*، ملا علی کنی، تحقیق: محمد حسین مولوی، دار الحدیث، الأولی، ۱۴۲۱ ـ ۱۳۷۹.
ـ *تهذیب الاحکام*، محمد بن حسن طوسی، سید حسن موسوی خرسان، الطبعة الرابعة، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
ـ *ثواب الأعمال*، محمد بن علی صدوق، انتشارات شریف رضی، قم، ۱۳۶۴ش.
ـ *جامع الأخبار*، تاج الدین شعیری، الفصل الثانی و الثلاثون فی فضائل المساجد، انتشارات رضی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
ـ *جامع المقال*، فخرالدین طریحی، تهران، کتابفروشی جعفری تبریزی، بی‌تا.
ـ *الجعفریات (الأشعثیات)*، محمد بن محمد ابن اشعث کوفی، یک جلد، مکتبه نینوی الحدیثه، تهران.
ـ *جمال الأسبوع*، علی بن موسی سید ابن طاوس، یک جلد، انتشارات رضی، قم.
ـ *جواهر الکلام*، محمدحسن نجفی ، الطبعة الثالثة، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۷.
ـ *حاشیه کتاب المکاسب*، آقا رضا بن محمد هادی همدانی، قم، چاپ‌اول، ۱۴۲۰هـ. ق.
ـ *حاشیه کتاب المکاسب*، محمد حسین اصفهانی کمپانی، قم، چاپ‌اول، ۱۴۱۸هـ. ق.
ـ *الحدائق الناضره فی أحکام العتره الطاهره*، یوسف بن احمد بن ابراهیم بحرانی، ۲۵ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ‌اول، ۱۴۰۵ق.
ـ *الخصال*، محمد بن علی صدوق، جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۳۶۲ش.
ـ *خلاصه الأقوال فی معرفه أحوال الرجال*، حسن بن یوسف حلی، در یک جلد، دار الذخائر، قم، ۱۴۱۱ق.
ـ «درنگی در واژه «تَنَقَّبَتْ» در زیارت عاشورا»، سید محمّدجواد شبیری ، فصلنامه *علوم حدیث*، ش۲۱، پاییز ۱۳۸۰ش.
ـ *دعائم الإسلام*، نعمان بن محمد تمیمی مغربی، ۲ جلد، دار المعارف مصر، ۱۳۸۵ق.
ـ *ذخیرة المعاد*، محمد باقر، سبزواری مؤسسه آل البیت ﷺ، طبعه حجریه.
ـ *الرافد فی علم‌الاصول*، سیدعلی سیستانی، سیدمنیر سیدعدنان، الطبعة الاولی، قم، مکتب آیت الله سیستانی، ۱۴۱۴ ق.
ـ *رجال النجاشی* (فهرست أسماء مصنفی الشیعه)، احمد بن علی نجاشی، در یک جلد، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۷.
ـ *الرسائل الرجالیة*، محمد بن محمد ابراهیم کلباسی، تحقیق محمد حسین درایتی، چاپ اول، دار الحدیث، ۱۳۸۱ش.
ـ *الرعایة*، زین‌الدین عاملی (شهید ثانی)، تحقیق حسین بقّال، الطبعه الثانیه، قم، مکتبة المرعشی النجفی، ۱۴۱۳ ق.
ـ *الرواشح السماویة*، محمدباقر میرداماد، چاپ اول، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۰.

- *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، سید محمود آلوسی، تحقیق علی عبدالباری عطیه، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
- *روش فهم حدیث*، عبدالهادی مسعودی، چاپ اول، تهران، سمت، ۱۳۸۴ش.
- *روضه الواعظین و بصیره المتعظین*، فتال نیشابوری، مجلس فی ذکر فضل المساجد، انتشارات رضی، قم، چاپ اول.
- *ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل*، سید علی طباطبایی، مؤسسه آل البیت ﷺ، قم، چاپاول، ۱۴۱۸ق.
- *السرائر*، ابن ادریس حلّی، الطبعه الثانیه، قم، مؤسسه النشر لجماعه المدرسین، ۱۴۱۰ ق.
- *سفینة البحار*، عباس قمّی، چاپ اول، قم، اسوه، ۱۴۱۴.
- *شرح اصول کافی*، ملا صالح مازندرانی، چاپ اول، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۱ ـ ۲۰۰۰ م.
- *شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور*، میرزا ابو الفضل تهرانی، انتشارات مرتضوی، چاپ اول، ۱۳۷۶ق.
- *صحاح اللغه*، اسماعیل جوهری، چاپ چهارم، بیروت، دار العلم، ۱۴۰۷ ق.
- *الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف*، علی بن موسی سید ابن طاووس، چاپ اول، خیام، قم، ۱۴۰۰ق.
- *الطهاره*، روح‌الله خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
- *مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام*، عاملی محمد بن علی موسوی، مؤسسه آل البیت ﷺ، بیروت، چاپاول، ۱۴۱۱هـ. ق.
- *العین*، خلیل بن احمد فراهیدی، جلد چهارم، چاپ اول، قم، هجره، ۱۴۰۵.
- *عیون اخبار الرضا* ﷺ، محمد بن علی صدوق، ۲جلد، نشر جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.
- *الغیبه*، محمد بن الحسن طوسی، چاپ اول، مؤسسة المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۱.
- *فتح القدیر*، محمد بن علی شوکانی، چاپ اول، دمشق، بیروت، دار ابن کثیر، دار الکلم الطیب، ۱۴۱۴ ق.
- *فرحة الغری بصرحة القری*، سید عبد الکریم بن طاوس، دار الرضی، قم، چاپ اول، بی‌تا.
- *فرحة الغری*، سید عبد الکریم بن احمد بن طاووس، ترجمه علامه مجلسی، میراث مکتوب، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
- *فلاح السائل و نجاح المسائل*، علی بن موسی سید ابن طاووس، بوستان کتاب، قم، چاپ اول.
- *الفوائد الحائریة*، وحید بهبهانی محمد باقر، چاپ اول، قم، مجمع الفکر الإسلامی، ۱۴۱۵ق.
- *قواعد التحدیث*، محمد جمال‌الدین قاسمی، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی‌تا.
- *القوانین المحکمة*، ابوالقاسم قمی، ج۱، تهران، الطبعة الحجریة، بی‌تا.
- *الکافی*، محمد بن یعقوب کلینی، چاپ پنجم، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۳.
- *کتاب البیع*، روح الله خمینی، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم ونشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ق.

ـ *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، اربلی، ۲جلد، بنی هاشمی، تبریز، چاپ: اول، ۱۳۸۱ق.
ـ *کمال الدین و تمام النعمه*، محمد بن علی صدوق، ۲ جلد در یک مجلد، دار الکتب الإسلامیة، قم، ۱۳۹۵ق.
ـ *لب اللباب فی علم الرجال*، محمد جعفر شریعتمدار إسترآبادی، *میراث حدیث شیعه*، به کوشش: مهدی مهریزی و همکاران، دفتر دوم، چاپ اول، دار الحدیث، قم، ۱۳۷۸ ش.
ـ *لسان العرب*، ابن منظور، الطبعه الاولی، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۰ق.
ـ *لوامع صاحبقرانی المشتهر بشرح الفقیه*، محمد تقی بن مقصود علی اصفهانی (مجلسی اول)، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپدوم، ۱۴۱۴هـ. ق.
ـ *مبانی رفع تعارض اخبار*، سید علی دلبری، چاپ اول، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۶ش.
ـ *مجمع البحرین*، فخرالدین طریحی، چاپ دوم، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ ق.
ـ *مجمع البیان*، فضل بن حسن طبرسی، چاپ سوم، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش.
ـ *مجمع الفائده*، احمد أردبیلی، تحقیق: مجتبی عراقی و دیگران، جماعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
ـ *مجموعه ورام (تنبیه الخواطر)*، ابن ابی فراس ورام، چاپ اول، قم، مکتبه فقیه.
ـ *محاسن التأویل*، جمال الدین قاسمی، تحقیق: محمد باسل عیون السود، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ ق.
ـ *المحاسن*، احمد بن محمد بن خالد برقی، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
ـ *المحدث الفاصل بین الراوی و الواعی*، حسن بن عبدالرحمان رامهرمزی، تحقیق: محمد عجاج خطیب، چاپ سوم، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۴ق.
ـ *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، محمد باقر بن مولی محمد تقی مجلسی، ۲۶ جلد، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپدوم، ۱۴۰۴هـ. ق.
ـ *مسائل علی بن جعفر*علیه السلام، علی بن جعفرعلیه السلام، مؤسسه آل البیت علیهم السلام قم، ۱۴۰۹ق.
ـ *مستدرک الوسائل*، میرزا حسین نوری، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۸ ق.
ـ *مستدرکات علم رجال الحدیث*، علی نمازی شاهرودی، چاپ اول، تهران، شفق، ۱۴۱۲ق.
ـ *مستدرکات مقباس الهدایة فی علم الدرایة*، محمدرضا مامقانی، الطبعة الاولی، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۳.
ـ *مسند احمد*، احمد ابن حنبل، دار صادر، بیروت، بی‌تا.
ـ *مصابیح الظلام*، محمد باقر وحید بهبهانی، مؤسسة العلامة المجدد الوحید البهبهانی، قم، چاپ‌اول، ۱۴۲۴هـ. ق.
ـ *مصباح المتهجد*، محمد بن حسن طوسی، یک جلد، مؤسسه فقه الشیعه، بیروت، ۱۴۱۱ ق.
ـ *مصباح المنیر*، احمد فیومی، چاپ اول، دار الهجرة، قم، ۱۴۰۵ق.

- *المصباح*، ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، انتشارات رضی، قم، ۱۴۰۵ق.
- *مقباس الهدایة فی علم الدرایة*، عبد الله مامقانی، تحقیق: محمد رضا المامقانی، الطبعة الاولی، قم، آل البیت ﷺ، ۱۴۱۱ق.
- *مقدمة ابن الصلاح*، عثمان بن عبد الرحمن شهرزوری، تحقیق ابوعبدالرحمن صلاح بن محمد، الطبعه الاولی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ق.
- *المکاسب المحرمه*، محمد علی اراکی، مؤسسه در راه حق، قم، چاپ‌اول، ۱۴۱۳هـ. ق.
- *مکاسب*، مرتضی انصاری، به خط: طاهر خوشنویس، چاپ دوم، تبریز، ۱۳۷۵ق.
- *ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار*، محمد باقر بن مولی محمد تقی مجلسی، ۱۶ جلد، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۶هـ. ق.
- *من لا یحضره الفقیه*، محمد بن علی صدوق، الطبعه الخامسه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۰ق.
- *من لا یحضره الفقیه*، محمد بن علی صدوق، ترجمه علی اکبر غفاری، ۶ جلد، نشر صدوق، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۷ش.
- *منتقی الجمان فی الاحادیث الصحاح والحسان*، حسن بن زین الدین عاملی (شهید ثانی)، تصحیح: علی اکبر غفاری، چاپ اول، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
- *منهج النقد فی علوم الحدیث*، نورالدین عتر، الطبعة الثالثة، دمشق، دار الفکر، ۱۴۱۸ ق.
- *نزهة النواظر فی ترجمه معدن الجواهر*، عباس قمّی، اسلامیه، چاپ اول، تهران، بی‌تا.
- *نور الثقلین*، عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، انتشارات اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
- *نهایة الدرایة*، حسن صدر، تحقیق ماجد الغرباوی، قم، نشر المشعر، بی‌تا.
- *النهایة فی غریب الحدیث*، ابن اثیر علی بن ابی‌الکرم، تحقیق: طاهر أحمد الزاوی، محمود محمد الطناحی، الرابعه، مؤسسه إسماعیلیان، قم، ۱۳۶۴ ش.
- *نهج الفصاحه مجموعه کلمات قصار حضرت رسول* ﷺ، ابو القاسم پاینده، چاپ چهارم، تهران، دنیای دانش، ۱۳۸۲ ش.
- *الوافی*، محمد محسن ابن شاه مرتضی ابن شاه محمود فیض کاشانی، ۲۶ جلد، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی ﷺ، اصفهان، چاپ‌اول، ۱۴۰۶ ه ق.
- *الوجیزه*، محمد بن الحسین بهایی، ترجمه سید محمد مرعشی، ۱۴۰۷ ق.
- *وسائل الشیعه*، محمد بن حسن حر عاملی، الطبعه الثالثه، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۶.
- *وصول الأخیار إلی أصول الأخبار*، حسین بن عبد الصمد عاملی، عبداللطیف کوهکمره‌ای، قم، مجمع ذخائر الاسلامیه، ۱۴۰۱ق.